

مقاله پژوهشی: باز کاوی تفاوت‌های نظام‌های نظامات در فرهنگ علوی با نظامات فرهنگ غرب لیبرالیستی

محمدباقر بابائی طلائی^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۵

چکیده

مسئله اصلی مقاله هویت و چیستی نظام‌های نظامات از نگاه قرآن و سنت یا فرهنگ علوی است و تفاوت‌های آن با دیگر نظامات در فرهنگ غرب می‌باشد. مقاله با هدف تبیین هویت و چیستی نظام‌های نظامات از نگاه قرآن و سنت نوشته شده است که روش تحقیق آن کیفی از نوع تحلیل محتوا و روش تحلیل آن استدلالی از نوع روش اجتهادی دلالت‌محور با محوریت آیات قرآن کریم می‌باشد. حاصل پژوهش بیانگر این نتایج شد که هویت نظام‌های نظامات در فرهنگ علوی ترتیبی است و از یک ماهیت تشکیکی برخوردار است و هویت انسانی به مفهومی که در غرب است، یعنی زائده تفکرات و تجربیات بشری و اعتبارات انسانی نیست، بلکه این نظام و نظامات مترتب بر آن از خدا نشأت گرفته و تمام آموزه‌های آن به‌نوعی مستند به آیات و روایاتی است که به معصوم برمی‌گردد و حقیقت آن گرچه به‌ظاهر اعتباری است ولی از نوع اکتشافی است که از نظاماتی که در کتب آسمانی درج شده و توسط انبیا و امامان پیاده شده‌اند، کشف شده و به‌روزرسانی می‌گردد و در ابعاد ابزار شناختی، انگیزش، معیار در قضاوت، حقیقت نظام‌های نظامات، اصلاح نظام، هدف، ساخت، همگرایی و انسجام با نظام‌های نظامات غرب متفاوت می‌باشد. بهترین راهبرد در نهادینه‌سازی نظام دینی، تبیین و نهادینه‌سازی فکر و اندیشه توحیدی و رسوخ در ناخودآگاه‌ها می‌باشد.

کلید واژه‌ها: نظام، نظامات، نظام‌های نظامات، فرهنگ، لیبرالیسم و فرهنگ علوی.

۱. دانشیار دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، تلفن همراه ۰۹۳۳۵۶۱۶۷۲۲، آدرس پست الکترونیکی:

مقدمه

«نظام و نظامات واژه‌هایی هستند که با حاکمیت معنی پیدا می‌کنند، یعنی هر حاکمیتی برای شکل‌گیری نیازمند مرامنامه‌ای است که براساس آن نظامی تشکیل دهد که در سایه‌وار آن حکومت و دولت شکل دهد تا اهداف و نیات آن را پیاده نماید. برای اینکه تفکر انبیا در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم است. انقلاب اسلامی با این هدف به وجود آمد تا جامعه اسلامی، کشور اسلامی و دولت اسلامی براساس تعالیم اسلامی - که لبّ لباب تعالیم انبیا است - در واقعیت به وجود آید و مردم آثار آن را ببینند نه اینکه فقط دولت را اسلامی یا فقط نظام را اسلامی بدانیم» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۳۸۷/۰۷/۰۷).

«اسم ما که دولت اسلامی باشد، کافی نیست و الا قبل از ما چند دولت جمهوری اسلامی دیگر در منطقه ما و آفریقا و جاهای دیگر وجود داشته و الان هم هست. قبل از انقلاب، در جایی دولتی تشکیل شد که ما شوخی می‌کردیم و می‌گفتیم جمهوری اسلامی آمریکایی فلان جا! آن دولت با نام جمهوری اسلامی هم بود؛ بنابراین اسم ما دولت اسلامی باشد، کافی نیست؛ باید عمل و جهت‌گیری ما اسلامی باشد. اگر در این‌ها اختلال پیدا شد، حرکت مستمر و مداوم و پویانده‌ای که لازم است تا دولت اسلامی به صورت کامل شکل بگیرد، دچار نُکث می‌شود و طبعاً کار عقب می‌افتد. البته دولت اسلامی کامل به معنای واقعی کلمه در زمان انسان کامل تشکیل خواهد شد؛ ان‌شاءالله. خوشا به حال کسانی که آن روز را درک می‌کنند. همه ما انسان‌های ناقصی هستیم. ما به قدر توان و تلاش خود می‌خواهیم مجموعه کارگزاران حکومت را - که خودمان هم جزء آن‌ها هستیم - به نقطه‌ای برسانیم که با نصاب جمهوری اسلامی تطبیق کند. ما می‌خواهیم خود را به حد نصاب نزدیک کنیم. اگر دولت ما اسلامی شد، آن وقت کشورمان اسلامی خواهد شد. اگر من و شما در معاشرت‌مان، در رفتارمان، در طلب مالمان، در مجاهدتمان، نتوانستیم خود را به حد نصاب برسانیم، از آن دانشجوی، از آن جوان بازاری، از آن عنصر در رده‌های پایین دولتی، از آن کارگر، از آن روستایی، از آن شهری چه توقعی می‌توانیم داشته باشیم که اسلامی عمل کنند؟ چرا مردم را

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

فرهنگ علوی

فرهنگ سبک زندگی برخاسته از اندیشه نظری و عقل عملی است؛ از این رو بعضی از آن به سبک زندگی فرهنگی یاد می‌کنند (Andersson, M., & Jansson, ۱۹۹۸: ۶۳). در همین راستا فرهنگ علوی سبک زندگی برخاسته از اندیشه توحیدی و ارزش‌های اسلامی برخاسته از قرآن و سنت و سیره پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌باشد (عبدالمقصود، ۱۳۶۲: ۷۲)؛ همچنان که فرهنگ غربی یا سبک زندگی غربی، سبک زندگی برخاسته از اندیشه مادی و ارزش‌های لیبرالیستی است؛ بنابراین وقتی صحبت از فرهنگ علوی در مقابل فرهنگ غربی می‌شود تأکید بر سبک زندگی است که ارکان، محتوا و ارزش‌های آن بر قرآن و عترت متکی است؛ همچنان که فرهنگ غربی تأکید بر سبک زندگی‌ای می‌کند که محتوا و ارکان آن محدود به دنیا و منافع آن است (بابائی، ۱۳۹۶: ۲۵). همانند رابرتسون که ظهور جهانی شدن را به پیدایش و رشد سرمایه‌داری و سبک زندگی و الزامات مترتب بر آن می‌داند (F.Webster, ۱۹۹۵: ۱۴۴).

نگاهی اجمالی به فرهنگ لیبرالیستی

لیبرالیسم^۱، خواهان درجاتی از آزادی در برابر تسلط یا هدایت دولت و یا هر مؤسسه دیگر است که تهدیدکننده آزادی بشر باشد (آقابخشی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۶۹۴) لیبرالیسم از مؤلفه‌های مدرنیسم است، در نظر و عمل از پروتستانتیسم - نهضت اصلاح دینی - در قرن ۱۶ میلادی بسیار مدد گرفته است (براتعلی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۷).

ارائه تعریف دقیق و جامع از لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی کاری بس دشوار، بلکه ناممکن است؛ اما با این حال، تعریف‌های متعددی از سوی نظریه‌پردازان غربی بر این موضوع ارائه شده است (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۹۸ - ۵۵)، از جمله شاپیرو می‌گوید:

«لیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌ها است» (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۹ و ۱۰).

ارزش‌ها و اصول لیبرالیسم در هر حوزه‌ای که پذیرفته شود الزامات و نظامات رفتاری خاصی را به دنبال خواهد داشت که بیشترین ظهور و بروز آن در بخش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و آنچه در سازمان‌ها ظهور و خودنمایی می‌کند فرهنگ لیبرالیستی است که در رفتارها و کنش‌های کارکنان و جهت و هویت تصمیم‌گیری مدیران ظهور و بروز می‌کند که بیشتر نمود آن در جانب‌داری از آزادی‌های فردی و اجتماعی به شکل افراطی، ترویج تساهل و تسامح به‌گونه اباحه‌گری و مقید نبودن به امر مطلق است.

عناصر اصلی تفکر لیبرالیستی عبارت‌اند از: تکیه بر عقل بدون در نظر گرفتن وحی؛ آزادی مبتنی بر فردگرایی (اومانیزم)؛ تساهل و تسامح با رویکرد نسبی‌گرایی مدرن. لیبرالیست‌ها درباره آزادی معتقدند که وحدت دین برای تنظیم مصالح جامعه ضروری نیست و قانون باید عهده‌دار آزادی عقیده باشد (آقابخشی، ۱۳۷۹: ۳۰۹-۳۱۰). آزادی‌خواهی لیبرالیست‌ها تا جایی پیش می‌رود که مرزهای دین را درنور دیده، انسان مدرن را برای تکلیف‌گریزی و بی‌قیدی نسبت به آموزه‌های دینی محق می‌پندارد. از این رو، لیبرالیسم، حاکمیت الهی را در جهان نمی‌پذیرد (راین هارد، ۱۳۵۷: ۱۹-۲۳).

نگاه اجمالی به واژه نظام و الزامات کاربرد آن

واژه نظام از ریشه نظم به معنی نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه، عادت و روش آمده است (عمید، ج ۲، ذیل واژه نظم) و در تبیین آن گفته شده است که نظام به معنی تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخ‌نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری مانند مهره را به نظم می‌کشند، است (ابی‌الفضل، ۱۹۹۵ م، ج ۱۲: ۵۷۹). در مجمع‌البیان نیز آمده است که هرگاه گفته می‌شود «نظمت الخرز» یعنی مهره‌ها را در یک سلک و ردیف قرار دادم که به آن نظام گفته می‌شود و از این ریشه است: «انت اساس الشی و نظامه» و «نظمت الامر فانتظم» همچنین وقتی گفته می‌شود «و هو علی نظام واحد» یعنی «علی نهج واحد غیر مختلف» (ملک‌افضلی، ۱۳۹۱: ۱۲۶). این مفهوم و معنی از نظام در چندین کلام

معصوم (علیه السلام) به کار رفته است مانند: «مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَا فِيرِهِ أَبَدًا؛ موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آن‌ها را جمع کرده ارتباط می‌بخشد: اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام به جایی خواهد افتاد و سپس هرگز نتوان همه را جمع‌آوری نمود و از نو نظام بخشید» (خطبه: ۱۴۶).

در کلامی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد لزوم تبعیت از فرمان‌برداری از ولی امر مسلمین که به نصب الهی صورت گرفته است و او را نظام اسلامی معرفی می‌کند، می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ» (مفید، ۱۴۱۳ ق.ص ۱۴) که با نگاه عمیق و منطقی به کاربرد واژه نظام می‌توان گفت: به‌کارگیری آن دارای الزامات زیر می‌باشد.

نظام‌ها دارای اجزای متعدد و متفاوت بوده و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. بین اجزا ارتباط بنیادی، منطقی و عقلانی برقرار بوده و بیانگر قدرت هوشمندی است که آن را طراحی کرده است.

هر عضو نظام دارای وظیفه خاص است.

وظایف اجزا در ارتباط با دیگر اجزا و اعضا معنی پیدا می‌کند.

هر عضو و جزء نظام دارای هدف واحدی است که با جمع آن‌ها هدف کلی نظام محقق می‌شود.

چینش اجزا، با هدف کل نظام هماهنگ است و با تغییر چینش اجزا و اعضا نمی‌توان به هدف نظام دست یافت.

همه اجزا و اعضا با اینکه متعدد به نظر می‌رسند و هر کدام دارای وظیفه متفاوتی هستند ولی در کل، یک واحد را تشکیل می‌دهند.

همه اعضا و اجزا با اینکه متفاوت هستند از یک برنامه و فرماندهی واحدی تبعیت می‌کنند.

نظام به‌مثابه موجود زنده است که رشد و تعالی می‌طلبد.

رشد و پیشرفت اجزا و اعضا مرهون رشد و پیشرفت اجزا و اعضای نظام است.

نظام هویت‌زا و هویت‌ده است، هویت آن را مضاف‌الیه نظام تعیین می‌کند (عالم، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

جایگاه نظامات در میان علوم حقیقی یا اعتباری؟!

علوم به دو بخش حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شوند؛ علوم حقیقی به علمی گفته می‌شوند که جنبه کاشفیت داشته و در بیرون ما به ازا دارند و علم موارد و علل آن‌ها را کشف و به استخدام می‌گیرد، مانند علم پزشکی که با مطالعه بر روی عوامل سلامتی و امراض به کشفیاتی دست می‌یابد و به کار می‌گیرند؛ گرچه این کشفیات گاهی اشتباه بوده و قطعیت در آن نیست، ولی به هر حال مرجعی برای آن‌ها می‌توان در جهان خارج یافت. علوم نوع دوم علمی هستند که ما به ازای خارجی برای آن‌ها یافت نمی‌شود ولی انسان براساس نیازهایی که پیدا کرده است این علوم را ابداع نموده است، مانند حقوق، قوانین و... این علوم برای رفع معضل اختلاف و تنش‌های اجتماعی از ناحیه انسان‌ها وضع شده و به‌کارگیری می‌شوند که از آن‌ها به علوم اعتباری یاد می‌شود و صحت و سقم آن‌ها برخلاف علوم حقیقی که به مطابقت با واقع سنجیده می‌شود، این‌ها به واسطه میزان مفید بودن و نبودن مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

نظامات از نوع دوم هستند، یعنی از نوع علوم اعتباری هستند که شاخص ارزیابی آن‌ها میزان مفید بودن و نبودن آن‌ها است. این نوع علوم چون وابسته به انسان و از تراوشات انسانی است از این رو شدیداً تحت تأثیر فرهنگ، ارزش‌ها و رویکردهای انسانی است و از همین نکته است که جهت علوم خودش را نشان می‌دهد، مگر اینکه این علوم توسط انسان‌های کاملی وضع شود که به کلیت انسان نگاه دارند و شناخت کامل از انسان دارند و مقتضیات زمانی و مکانی اثرگذار در آن نباشد که منحصر در پیامبران و ائمه (علیهم‌السلام) است (مهدوی کنی، ۱۳۹۴: ۴۵).

به نظر نویسنده نظامات گرچه به‌ظاهر و به حسب ذاتی از نوع اعتباری است ولی در فرهنگ علوی این دستورات و قواعد و یا قوانین از ناحیه افراد وضع نمی‌شوند و اصولاً افراد به حسب فردی حق وضع این قوانین و مقررات را ندارند، مگر اینکه مستند به قرآن و سنت باشد که به امر حقیقی و بر پایه حقیقت نگاشته شده است و حقیقی‌تر و واقعی‌تر از آن امری پیدا نمی‌شود و هدایتش قطعی و اعوجاجی در آن نمی‌توان یافت (اسراء: ۹) و تنها هنر افراد استخراج و استنباط از این منابع خواهد بود که راه مشخصی دارد و ابزارهای معینی دارد.

تفاوت نظام با سیستم در فرهنگ علوی

در زبان فارسی معمولاً از واژه نظام به عنوان معادل سیستم استفاده می‌شود. واژه «سیستم» در لغت به معنای دستگاه، نظام، قاعده، دستگاه حکومت و ... می‌باشد. واژه سیستم از کلمه یونانی systema مرکب از (syn) به معنای «با هم» و histanai به معنای «سبب برای» مشتق شده است. سیستم، مجموعه‌ای از اجزاء و روابط میان آن‌ها است که توسط ویژگی‌های معین به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزاء با محیطشان یک کل را تشکیل می‌دهند، مانند یک کارخانه یا بدن انسان. این اجزاء در راه تحقق یک هدف حرکت می‌کنند و یکدیگر را در جهت تحقق این هدف، کامل می‌نمایند (Mai, ۲۰۱۹: ۲۳). در منابع علمی، تعاریف متعددی از سیستم ارائه شده است نظیر:

سیستم عبارت است از اجزای پیوسته و مرتبط به هم که به نحوی تنظیم گردیده‌اند که یک کل متشکل از تک تک اجزا را به وجود می‌آورند (رابینز، ۱۳۷۶). کافمن سیستم را این گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از بخش‌ها که به طور مستقل با یکدیگر برای رسیدن به نتایج مورد انتظار براساس نیازها کار می‌کنند» (رئوفی، ۱۳۸۱). سیستم مجموعه‌ای از اجزاء یا بخش‌ها است که به طور پیوسته در غالب الگو یا ساختاری که گروه مشخصی از رفتارها را تولید می‌کند سازمان‌دهی شده و در آن روابط متقابل شکل گرفته‌اند. گروه مشخص رفتارها اغلب به عنوان کارکرد یا قصد سیستم دسته‌بندی می‌گردند (Donella, ۱۹۹۶: ۱۸۶). سیستم مجموعه‌ای است از اجزای به هم وابسته که به علت وابستگی حاکم بر اجزای خود، کلیت جدیدی را پدید آورده‌اند (زاهدی، شمس السادات: ۷-۱۳۸۹).

اگر به کلیت تعاریف سیستم نگاه کنیم، یعنی مجموعه عواملی که بین آن‌ها تعامل منطقی حاکم بوده و هدف واحدی را دنبال کنیم، می‌توان آن را پذیرفت ولی وقتی به جزئیات آن نگاهی می‌اندازیم گویای تفاوت‌های جدی است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. نگاه عمده در سیستم نگاه مادی است و تنها به اجزا و عوامل مادی توجه دارند.
۲. انسان موجودی است دویعدی که تنها یک بخش آن مادی است؛ در صورتی که برای رشد و تعالی آن هر دو بعد باید مد نظر گرفته شود (نوروزی رضا علی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

۳. عموماً در سامانه‌های انسانی باید به خروجی آن توجه کرد، در مباحث سیستم بیشتر نگاه‌ها به سود و استفاده بهینه از انسان است، یعنی سیستم را طوری طراحی کنند که انسان بیشترین بازدهی را در سوددهی داشته باشد.

۴. خروجی نظام در فرهنگ علوی انسان کاملی است که متخلق به شایستگی‌هایی است که از او خلیفه‌الله می‌باشد که اجزای این نظام همان است که خداوند به حضرت آدم (علیه‌السلام) یاد داد «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (البقره: ۳۱) که افرادی نیز با به‌کارگیری آن‌ها به این مقام رسیده‌اند و الگوی بقیه انسان‌ها شده‌اند «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهِمُ افْتَدَتْ» (الأنعام: ۹۰).

۵. این نظام در حقیقت واحد است، چرا که انسان نوع واحد است ولی به اقتضای شرایط توسط راهنماهای الهی تطبیق داده شده‌اند تا مردم همان زمان را به مرحله انسان کامل برسانند و پیامبران و اولیای الهی هر دوره الگوی شایسته و خروجی این نظام بوده‌اند «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (الشوری: ۱۳) و هرکس به اندازه وسع خود از عوامل اثرگذار در نظام بهره گرفته و متکامل شده است «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (البقره: ۲۸۶).

۶. نظامی که توسط پیامبر ارائه شده است، واحد است و تا آخر زمان واحد خواهد بود و تنها کسانی به بلوغ و تکامل لازم خواهند رسید که تحت این نظام بوده و از عوامل آن متأثر شوند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سبأ: ۲۸).

۷. روح حاکم بر نظامات بعد از شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باید همان روحی باشد که توسط ایشان و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در حکومت جاری و ساری ساخته شد و تا دوره غیبت کبری به تأیید ائمه علیهم السلام رسیده و بعد از ایشان باید توسط نواب و خبرگانی که دارای شایستگی لازم هستند تأیید شود و بقیه مردم از آن‌ها تبعیت کنند. «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانْهَمُ حِجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (شیخ حر عاملی، ۱۳۶۲ ش. ص ۱۷) که در آن اشاره به تبعیت عموم شیعیان تنها از خبرگان دینی می‌کند که دارای شایستگی

لازم هستند و الا ضرر آن‌ها بر شیعه از ضرر لشکر عمر سعد بر لشکر امام حسین (علیه السلام) بیشتر خواهد بود، چرا که این افراد هم دین مردم و هم دنیای آن‌ها را به تاراج می‌برند، در صورتی که لشکر عمر سعد تنها دنیای مردم را به تاراج بردند (طبرسی، ۱۴۰۳، ق.ج. ۲؛ ص ۴۵۸).

اهمیت نظام نظامات در فرهنگ علوی

این اهمیت را نیز به جهت اینکه امام خامنه‌ای ولی فقیه زمان بوده و تدابیر و فرامین آن براساس هویت و چیستی نظامات در اسلام، محور و فوق قانون می‌باشد طرح می‌کنم که به نظرم از هر کلامی مهم و منطقی‌تر است. از نگاه امام خامنه‌ای «قانون، نرم‌افزار اداره کشور است و دستگاه‌های اجرایی در حکم سخت‌افزارها هستند» (۱۳۸۴/۳/۸). «قانون در حکم «ریل» است که موجبات هدایت، تسریع و تسهیل حرکت یک جامعه یا سازمان به سمت مقاصدشان را فراهم می‌کند، لذا قانون ریل است و اگر از این ریل خارج شویم، حتماً آسیب و صدمه خواهیم دید» (۱۳۹۲/۶/۶) «و کسانی که برای این کشور قانون می‌نویسند، یعنی می‌خواهند حرکت قوه اجرائی را و قوای عامله کشور را ریل گذاری کنند و بگویند که قطار دولت باید از این ریل عبور کند، در واقع سرنوشت کشور دست این‌هاست» (۱۳۸۶ / ۰۴ / ۲۰). «و قانون‌گذار با وضع قوانین، جاده‌ای فراهم می‌کند که مسئولان را به سمت هدف‌هایی که مدنظر است، برساند و آن‌ها با برداشتن موانع و باز کردن راه‌ها، مسئولین را برای رفتن به هدفی که تعیین شده است آماده می‌کنند تا با سرعت مناسب کشور را به نکته ایده‌آل برسانند» (۱۳۸۱ / ۰۳ / ۰۷). «از این رو در خط صحیح بودن کشور و مطابق منویات قرآن و آموزه‌های آن رفتن، منوط به حرکت بر روی ریل و جاده‌ای است که مطابق آموزه‌ها و ارزش‌های دینی ترسیم شده و شکل گرفته است و مسئولیت اصلی و مهم مسئولین نیز تدوین و پیاده‌سازی آن‌ها است. مسئله اصلی شما، چگونگی نظام‌سازی، قانون‌نویسی و مدیریت کشور و انقلاب‌ها خواهد بود» (۱۳۹۰ / ۱۱ / ۱۴).

مدل مفهومی طراحی نظام نظامات

بر پایه دلایل عقلانی هر موجود ممکن اعم از اینکه وجودش اعتباری باشد یا حقیقی نیازمند چهار عامل است (هادوی تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۳) و به همین دلیل اگر درصدد تدوین نظام نظامات باشیم باید چند مطلب در آن تبیین گردد که به نوعی مدل مفهومی نظام نظامات را مشخص می‌کند یعنی:

غایت و هدفی که برای نظام نظامات مد نظر گرفته می‌شود، یعنی نظام نظامات به خاطر آن طراحی و تدوین می‌گردد یا همان منظوری است که در طراحی از آن یاد می‌شود (طباطبائی محمدحسین، ۱۴۰۴ ق: ۷۵).

محتوا و مؤلفه‌هایی که شکل دهنده این نظام می‌باشند چیست؟ و از چه مرتبه وجودی برخوردار هستند؟

طراح، سومین مؤلفه‌ای است که در طراحی هر نظام به آن نیازمندیم؛ یعنی طراحی نظام نظامات نیازمند طراحی است که از ویژگی‌های خاصی باید برخوردار باشد تا بتواند این نظام را اعم از اینکه وجودش اعتباری باشد یا حقیقی، ایجاد نماید که اگر از نوع اول یا اعتباری باشد، طراحان باید کارشناسانی باشند که به موضوع طرح، اهداف، غایت و منظورها و محتوا تسلط کافی داشته باشند تا بتوانند این طراحی را انجام دهند. در نوع دوم، یعنی اگر نظام را امر وجودی دانستیم در این صورت طراح همان خالق خواهد بود که آن را برای اداره بهینه سازمانی ایجاد کرده و شرایط بهینه آن را نیز یادآور شده است و مصادیقی نیز در زمین برای الگوگیری مد نظر گرفته است که در آن به عینیت رسیده است و ما وظیفه داریم آن را کشف و به‌روز کرده و نیازمندی‌های خود را به کمک آن برطرف نماییم.

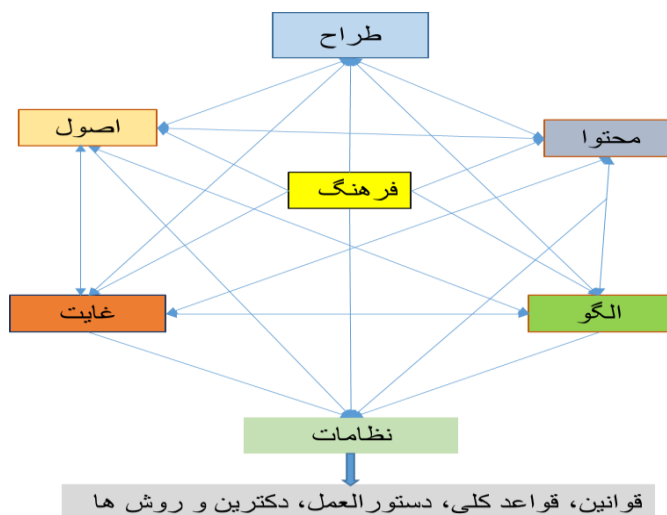
الگوی اجرایی، چهارمین عامل اثرگذار در شکل‌گیری نظامات است؛ هر طراحی برای اجرایی شدن نیازمند الگویی است که چگونگی پیاده‌سازی آن را تبیین نماید، به‌خصوص اگر نظام نظامات از نوع اعتباری و دستوری باشد و برای اولین بار وضع شده باشد که برای پرهیز از تشتت، نیازمند یک الگوی عینی هستیم که رویه اجرایی آن را به‌صورت کامل و روشن تبیین کرده باشند، به‌طوری که همه وقتی به آن نگاه می‌کنند بیش از یک برداشت از

آن نداشته باشند، مانند نظام حج که از طرف خالق انسان برای زندگی معنوی انسان طراحی شده است و انبیا را الگوهای اجرایی و نمادی آن قرار داده است و هر موقع انحرافی در مناسک آن ایجاد شد، پیامبری برای تصحیح نظامات آن فرستاده است که آخرین آن پیامبر گرامی اسلام خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است که در سال سیزده هجری در حج الوداع تمام انحرافات وارده در آن را پاک‌سازی کرد و همان مناسکی را که مورد رضایت خداوند می‌بود، احیا و برای همه انسان‌ها به ودیعت می‌گذارد و امروز نیز تمام مسلمانان حج را بر پایه نظامات و مناسکی انجام می‌دهند که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را تبیین و تصحیح نموده است.

اصول، پنجمین عامل کلیدی در شکل‌گیری و بقای نظامات می‌باشد؛ نظام نظامات برای اینکه در طول زمان ثابت مانده و پویایی خود را بدون اینکه از دست دهد، حفظ نمایند نیازمند اصولی هستند که از یک طرف از محدودیت‌های زمانی و مکانی رها باشند و از طرف دیگر به تناسب مقتضیات منعطف شده و به‌روز گردند، ولی از هویت و اصالت محتوایی و معنایی ثابت برخوردار باشند. این اصول برگرفته از عوامل تشکیل‌دهنده نظام نظامات خواهد بود و بیانگر روح حاکم بر آن‌ها نیز می‌باشد.

فرهنگ، ششمین و هسته مرکزی نظام نظامات است؛ این مؤلفه در مؤلفه‌های پنج‌گانه دیگر به نحو چشمگیری تأثیرگذار بوده و جهت، هویت و چارچوب‌های آن را مشخص و رنگ کلی را به همه آن‌ها می‌دهد. فرهنگ، یعنی بینش و ارزش‌ها یا رهیافت و یا رویکرد کلی است که رهبران فکری جامعه در جهت سوق دادن جامعه به طرف آن می‌باشند؛ این فرهنگ است که هدف و غایات حاکم بر نظامات را مشخص می‌کند که دنیایی صرف باشد (انعام: ۲۹) یا دنیا گذرگاهی قرار گیرد که نظامات باید زمینه‌های لازم برای حیات اخروی را فراهم نمایند (حدید: ۱۳). این پایه‌های ارزشی و اندیشه‌ای فرهنگ است که مشخص می‌کند که طراح نظامات چه ویژگی‌هایی داشته باشد (بقره: ۱۲۴) و مشخص می‌کند محتوای نظامات از چه مؤلفه‌هایی تشکیل و بر چه عناصری تأکید کرده و چه چیزی را اصول و ثابت بداند و کدامین را فرعی و منعطف بشمارد و این فرهنگ است که مشخص می‌کند که برای پیاده‌سازی نظامات از چه الگویی می‌توان تبعیت کرد.

بنابراین می‌توانیم مدل مفهومی حاکم بر تدوین نظام نظامات را به شکل زیر ارائه نماییم تا مطلع نظر طراحان و کاشفان باشد تا بتوانند نیازمندی‌های خود را براساس آن طراحی و به‌روزرسانی کنند.



مدل مفهومی تدوین نظام نظامات

اصول، نظام نظامات برای اینکه در طول زمان ثابت مانده و پویایی خود را بدون اینکه از دست دهد حفظ نمایند، نیازمند اصولی هستند که از محدودیت‌های زمانی و مکانی رها باشند و در عین حال که به تناسب شرایط منعطف شده و به‌روز می‌گردند ولی هویت و اصالت محتوا و معنای اصول ثابت مانده و تنها شکل و ظواهر آن‌ها در فروع تغییر کنند. این اصول برگرفته از عوامل تشکیل‌دهنده نظام نظامات خواهد بود و بیانگر روح حاکم بر آن‌ها می‌باشد. فرهنگ، نقطه مرکزی است که در مؤلفه‌های پنج‌گانه فوق به نحو چشمگیری تأثیرگذار بوده و جهت و هویت و چارچوب‌های آن را مشخص و رنگ کلی را به همه آن‌ها می‌دهد. فرهنگ، یعنی بینش و ارزش‌ها یا رهیافت و یا رویکرد کلی است که رهبران فکری جامعه در جهت سوق دادن جامعه به آن طرف می‌باشند؛ بنابراین می‌توان مدل مفهومی حاکم بر تدوین نظام نظامات را به شکل زیر ارائه نمود تا مطلع نظر طراحان و کاشفان باشد تا بتوانند نیازمندی‌های خود را براساس آن طراحی و به‌روزرسانی کنند.

پیشینه تحقیق

تا جایی که تحقیق شده، پژوهش‌های مشابه دیده نشده و یافت نگردیده است؛ از این رو یک کار نو و از نوع بنیادی است، ولی در مورد نظام اداری در صدر اسلام کارهایی شده است که اولین آن‌ها تا جایی که بنده یافته‌ام «نظام الحکومه النبویه المسمی التراتیب الاداریه» تألیف عبدالحی کتانی است که توسط علیرضا ذکاوتی ترجمه شده و انتشارات سمت منتشر کرده است. کتاب دیگری است تحت عنوان مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام) به تألیف دکتر سید حسین سیدی است که انتشارات آستان قدس رضوی منتشر نموده است.

کتاب «الاداره و النظام الاداری عند الامام علی (ع) عبدالله امینی» با عنوان «اداره و ساختار اداری از دید امام علی (علیه‌السلام)» در ۱۴۱۹ ه.ق / ۱۹۹۸ م که توسط مرکز پژوهش‌های اسلامی غدیر، در بیروت به چاپ رسیده است. در این کتاب‌ها و یا مشابه آن‌ها پیرامون چستی و ماهیت مؤلفه‌های نظام و نظامات و ارتباط بین مؤلفه‌ها کاری صورت نگرفته است، یعنی کتاب‌ها و تحقیقات تنها به نقل شواهد تاریخی از سیره و سنت اهل بیت (علیهم‌السلام) در حوزه نظامات پرداخته‌اند و تحلیلی و تقریضی دیده نمی‌شود و یا بنده به آن‌ها دسترسی پیدا نکرده‌ام.

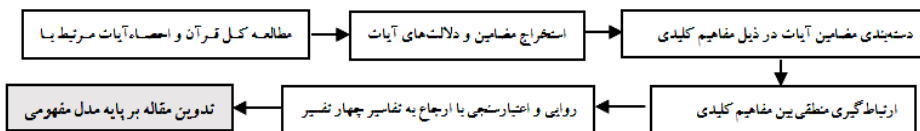
روش پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تحقیق ترکیبی است، یعنی از هر دو روش کیفی و کمی استفاده شده است؛ برای استخراج و نظام‌بندی آیات و کلمات و فراوان‌سنجی آن‌ها از روش کمی استفاده شده است و برای معناشناختی آیات و دلالت‌سنجی آن‌ها و استخراج معانی کلمات از روش کیفی استفاده شده است و تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش استدلالی دلالت‌محور از نوع اجتهادی صورت گرفته است (بابائی، ۱۳۸۴: ۸۵) که روش کار آن به این صورت بوده است که ابتدا آیات قرآن با محوریت تفسیر میزان که دلالت مفهومی و معنایی بر نظامات، نظام مدیریتی، نظام پاداش و نظام ارزیابی عملکرد داشته‌اند، استقراء تام گردید (جدول شماره: ۱). سپس اعتبار

و روایی مفاهیم برگرفته از آیات در مرحله اول با مراجعه به تفاسیر مجمع‌البیان، صدرالمتالهین، کشف‌الاسرار، التبیان و البرهان مورد سنجش قرار گرفت و معانی دلالتی آن‌ها استخراج گردید و در مرحله بعد در چند جلسه با حضور برخی اندیشمندان و صاحب‌نظران قرآنی و مدیریت خلاصه مباحث ارائه گردید و به روش خبرگی به بازبینی دوباره آن‌ها پرداخته شد^۱ که با رعایت ترتیب منطقی موضوعات مستخرجه، تعدادی از آن‌ها به تناسب موضوع، عنوان و ظرفیت مقاله ارائه می‌گردد و بخشی از جداول آیات نیز در ذیل هر بحث جهت استفاده بیشتر خوانندگان محترم آورده شده است که سیر مراحل در نمودار شماره ۱ ملاحظه می‌شود.

جدول شماره: ۱ فراوانی آیاتی که دلالت نظاماتی دارند.

موضوع	فراوانی	درصد
نظام مدیریت عملکرد	۱۹۷	۶۶ / ۸
نظام پاداش دهی	۳۹	۱۳ / ۲
نظام نظارت و ارزیابی	۵۹	۲۰
جمع	۲۹۵	۱۰۰



نمودار ۱: سیر انجام پژوهش

۱. رک: بابائی، محمدباقر، ۱۳۹۷، طراحی نظام نظامات در فرهنگ علوی، دانشکده مدیریت دانشگاه جامع امام حسین(ع).

یافته‌های تحقیق

متدلوژی تدوین نظام نظامات در فرهنگ علوی

بر پایه مدل مفهومی تدوین نظام نظامات فرهنگ، یعنی رویکرد و رهیافت حاکم مهم‌ترین عاملی است که هویت و چیستی پنج عامل دیگر را مشخص می‌کند، یعنی این نوع رویکرد است که مشخص می‌کند که چه کسانی می‌توانند طراح نظام نظامات باشند، مثلاً برای سازمانی که بر مبنای فرهنگ لیبرالیسم شکل گرفته و رهیافت و رویکرد لیبرالیستی بر سازمان حاکم است؛ به‌طوری طبیعی کسی که اعتقاد به خدا و پیامبر دارد و روز قیامت را مرجع انسان بعد از وفات می‌داند و بین دنیا و آخرت پیوندی قائل است نمی‌تواند نظام نظامات یا نظامات را برای آن سازمان طراحی کند (رستگار، ۱۳۸۹: ۱۲۱). همچنین در سازمان‌هایی که مدل ایده‌آل آن‌ها مدل زمامداری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بوده و سیره و سنت پیامبر گرامی اسلام الگوی انسان کامل در تمام شرایط و حالات و سازمان‌ها می‌باشد؛ کسی می‌تواند طراح نظام نظامات یا نظامات باشد که دارای خصیصه‌های مهم زیر باشد:

- آشنا و مسلط بر سیره و سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام).
- آشنا و مسلط به وضعیت و موقعیت سازمانی که درصدد نوشتن نظامات برای آن می‌باشند.
- آشنا به رسالت و مأموریت‌های سازمانی که درصدد نوشتن نظامات برای آن می‌باشند.
- آشنا و مسلط بر شرایط روز و آینده‌ای که در پیش داریم، یعنی آینده‌نگری و بصیرت به آینده و شرایط آن داشته باشند.

محتوای نظام نظامات در فرهنگ علوی

نظامات در محتوای مؤلفه‌هایش تابع ارزش‌های فرهنگ حاکم بر سازمانی است (هافستد، گ، ۱۳۸۷) که این نظامات درصدد پیاده‌سازی منویات نظام مربوطه می‌باشد؛ سازمان‌هایی که

در جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته‌اند و یا مورد تأیید قرار گرفته‌اند از جهت نظامات باید تابع ارزش‌هایی باشند که مردم به خاطر آن انقلاب کرده‌اند و شهدا و جانبازان را به پای آن قربانی کرده‌اند و مشقات زیادی برای تنومندسازی درخت انقلاب متحمل شده‌اند که کلیت آن در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور می‌باشد که فرهنگ علوی یا اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) شاخص اصلی آن می‌باشد (اشتریان، ۱۳۹۱: ۴۸) که در تمام ارکان سازمان‌ها، قواعد حاکم بر آن‌ها و دستورات عمل‌ها باید سریان پیدا کرده و جاری شود و رنگ و بوی حاکم بر سازمان اسلام و آموزه‌هایی باشد که مردم به خاطر آن قیام کردند.

هویت و چیستی نظام نظامات در فرهنگ علوی

با دقت و تأمل منطقی در عرصه و دامنه به‌کارگیری نظام در ادبیات فرهنگ علوی، ما را به یک ویژگی خاص هدایت می‌کند که در ادبیات‌های دیگر یافت نمی‌شود و آن «ذومراتبی بودن نظام» در فرهنگ علوی است؛ همه نظام‌ها تحت نظام واحدی معنی پیدا کرده و هویت می‌یابند و با نفی آن همه نظامات در هم می‌پیچند (فیاضی، بی‌تا: ۱۱۹)؛ نظام اصلی، نظامی است که توسط خداوند متعال برای شکل‌گیری عالم هستی انشا شده است و بقیه نظام‌ها در طول آن شکل گرفته‌اند و حیات خود را از آن می‌گیرند «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (الأنبياء: ۳۳) و هر نظامی در مداری که برایش تعیین شده است جریان می‌یابد و اجازه تجاوز از آن را ندارد و الا حیات خودش را از دست می‌دهد «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰).

اقسام و مراتب نظام در فرهنگ علوی

چنان که گفته شد نظام در فرهنگ علوی و دامنه به‌کارگیری آن، از نظامی تبعیت می‌کند که سر منشأ آن به خداوند متعال برمی‌گردد و سرسلسله نظام به مشیت و اراده الهی منتهی می‌گردد؛ از این رو حاکی از سلسله‌مراتبی بودن نظامات در این فرهنگ است و از عوامل

ممیزه نظام از سیستم در فرهنگ و ادبیات غرب است و گویای نادرست بودن به‌کارگیری این دو واژه به‌جای هم می‌باشد (بابائی، ۱۳۹۷: ۶۳).

در زیر به تعدادی از نظام‌هایی که در فهم درست نظام «دولت کریمه» ما را یاری می‌کنند و بدون فهم آن‌ها، فهم ما از دولت کریمه و نظام حاکم بر آن ابتر می‌ماند اشاره می‌گردد:

نظام آفرینش یا خلق

این کاربرد عام‌ترین وجهی است که از این واژه در کتب دیده می‌شود و اشاره به کیفیت آفرینش و ارتباط بین آن‌ها می‌کند که از نوع «احسن» می‌باشد، یعنی در بهترین وجه قرار گرفته و بهتر از آن متصور نیست؛ با اینکه دنیای مادی، دنیای تراحم است، هیچ تنافر و تضادی در آن یافت نمی‌شود، هر موجودی با ارتباط تکوینی و الهی که در حیاتش لحاظ شده است به‌سوی هدفی که برای آن خلق شده، هدایت‌شده و کاستی و فطوری در آن یافت نمی‌شود «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (الملک: ۳).

نظام معیشتی انسان

این نظام حاکی از برنامه است که زندگی و حیات طیب را برای انسان به همراه می‌آورد، این نظام اشاره به برنامه‌هایی است که در قالب کتب اسلامی برای اداره زندگی آدمی فرستاده شده است و یک نسخه بیشتر نیست «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل‌عمران: ۱۹). با به‌کارگیری این نظام و پیاده‌سازی آن مشکلات انسان و جوامع انسانی به حداقل و صفر می‌رسد و مشکلاتی که امروز گریبانگیر انسان شده و او را تحت فشار قرار داده می‌دهد و زندگی او را آکنده از جنگ و خونریزی و محرومیت قشر عظیمی از مردم از حداقل‌های معیشتی کرده است به دخالت‌های دنیاگرایانه و نفسانی انسان‌ها برمی‌گردد «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ» (آل‌عمران: ۱۹). این هوای نفس و تمنیات نفسانی انسان‌های متظاهر به علم بوده است که در دین و نظام معیشتی مستخرج از آن دخالت می‌کند و نظامی را که معیشتی جمعی را لحاظ کرده و خوشبختی عمومی را رصد می‌کند به جهت خاصی متمایل ساخته و گروهی و یا فردی می‌کند (طباطبایی، ج ۳: ۱۸۸)

که نتیجه‌ای جزء خسارت فردی و گروهی به همراه ندارد «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵).

نظام به معنای کیان کشور اسلامی و مسلمانان

این معنا بیشتر در مباحث جهاد و دفاع از کشور به چشم می‌خورد و در متون فقهی و اسلامی از آن به حفظ ثغور و کیان اسلامی یا بیضه اسلامی یاد می‌شود (نائینی میرزا محمدحسین، ۱۴۱۷ ق: ۳۹). در فرهنگ اسلامی یکی از زیرنظام‌هایی که خداوند حفظ آن را برای جوامع انسانی لازم و ضروری می‌داند دفاع از ورود میکروب و عوامل آلوده‌ساز داخلی و خارجی به جامعه است، این افراد در حکم غده سرطانی هستند که باید سریع و به موقع از جامعه دور شوند «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (البقره: ۲۵۱).

نظام به معنی حکومت و حاکمیت

«یکی دیگر از معانی نظام، حکومت و حاکمیت می‌باشد و اشاره به رژیم سیاسی و دولت موجود می‌کند که از نگاه فرهنگ علوی فقط حاکمیت الهی و حکومت برآمده از دل قرآن و سنت اجازه حکمرانی دارد و هر پیامبری که آمده است برای ایجاد چنین حاکمیت و جامعه ایده‌آلی تلاش کرده‌اند و موفق نیز شده‌اند و به اندازه‌ای که تکلیف داشته‌اند کار انجام داده‌اند و گام آخر توسط حضرت حجت (عج) برداشته می‌شود که میراث همه انبیا هستند و با او بنای حکومت دین حق استوار شده و بنا می‌شود» (مقام معظم رهبری، انسان ۲۵۰ ساله، صهبا: ۳۳۸) و حفظ نظام به این معنی به تعبیر رهبر کبیر انقلاب اسلامی «از اوجب واجبات می‌باشد» (صحیفه امام، ج ۳: ۴۱۴).

نظام به معنای قوانین و مقررات اداری و سازمانی

تجلی ماهیت هر حاکمیت و حکومت در قوانین و مقررات دولت و سازمان‌های اداری ظاهر و متجلی می‌شود؛ از قوانین و مقررات می‌توان به ماهیت هر دولتی و حاکمیتی پی برد و به همین دلیل گاهی شکل، حکومت اسلامی است، ولی قوانین و مقررات حاکم بر آن لیبرالیستی است و یا برعکس گاهی شکل، حکومت لائیک بوده ولی قوانین و مقررات روح اسلامی دارد که عموماً

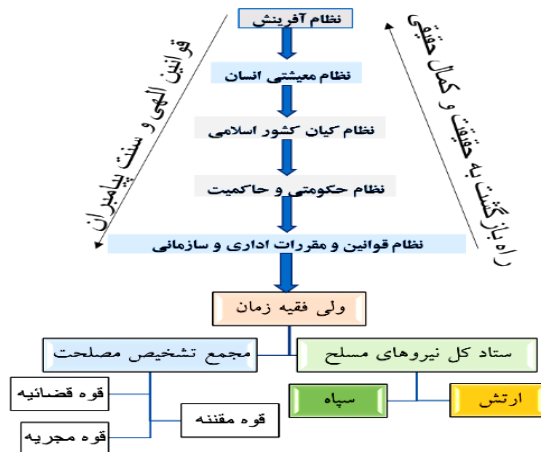
این نوع حکومت‌ها از نوع التقاطی هستند که ترکیه و سوریه را در منطقه می‌توان مثال زد که اولی التقاط لائیک و لیبرالیستی دارد و دومی التقاط سوسیالیستی دارد.

وضعیت ایران قبل از انقلاب از نوع ترکیه‌ای بود که حاکمیت آمریکایی و ضد دینی داشته ولی قاطبه مردم مسلمان و شیعه بودند که در نهایت به رهبری رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) و حمایت‌های مردمی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ هجری شمسی علیه حاکمیت قیام نمودند و رژیم پهلوی را بیرون کردند و با حضور ۹۸/۲ درصدی به حاکمیت اسلام و شکل حکومت جمهوری اسلامی رأی دادند.

مفهوم این رأی بالا به این معنی است که مردم به دنبال حاکمیت اسلام هستند و برای استقرار آن خون داده‌اند و جوانان خود را به صحنه آورده و سختی‌ها و مصائب جنگ و تحریم‌ها را به جان خریدند و مثل کوه در مقابل تجاوزات دشمنان، هشت سال جانانه ایستادگی کردند و اجازه ندادند که حتی یک وجب از خاک ایران اسلامی جدا شود و با وجود ترورها و صدمات انسانی زیادی که به پیکره نخبه جامعه وارد کردند، ولی مردم ایستادند و این سطور را در ۴۰ سالگی انقلاب می‌نویسم به حقیقت کلمه مردم مقاومت کرده و ایستادگی نمودند و صحنه‌های بی‌نظیر ۹ دی را در مقابل دشمنان داخلی و خارجی به نمایش گذاشتند.

به تعبیر امام خامنه‌ای «برای شکل‌گیری یک تمدن نوین اسلامی خیزش‌ها و حرکت‌هایی لازم است که مثل یک زنجیره منطقی به هم ارتباط دارند؛ حلقه اول، انقلاب اسلامی است، بعد تشکیل نظام اسلامی است، بعد تشکیل دولت اسلامی است، بعد تشکیل جامعه اسلامی است، بعد تشکیل امت اسلامی است؛ این یک زنجیره مستمری است که به هم مرتبط است. منظور از انقلاب اسلامی - که حلقه اول است - حرکت انقلابی است و الا به یک معنا انقلاب شامل همه این مراحل می‌شود. اینجا منظور ما از انقلاب اسلامی، یعنی همان حرکت انقلابی و جنبش انقلابی که نظام مرتجع را، نظام قدیمی را، نظام وابسته و فاسد را سرنگون می‌کند و زمینه را برای ایجاد نظام جدید آماده می‌کند. حلقه بعد، نظام اسلامی است. منظور من در اینجا از نظام اسلامی، یعنی آن هویت کلی که تعریف مشخصی دارد که کشور، ملت و صاحبان انقلاب - که مردم هستند - آن را انتخاب می‌کنند و مردم ما جمهوری اسلامی را انتخاب کردند. جمهوری اسلامی، یعنی نظامی که در آن، مردم‌سالاری از اسلام گرفته شده است و با ارزش‌های اسلامی

مراتب نظام در فرهنگ علوی



نمودار شماره ۲: مراتب نظام

بنابراین براساس آنچه گفته شد نظام و اثرهای آن است که در جایی به کار می‌رود که اراده و اختیاری در آن باشد و نیروی هوشمندی با هدف خاصی بین چندین عامل رابطه منطقی و عقلانی برقرار می‌کند که هدف کلی نظام را دنبال می‌کنند «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (المؤمنون: ۱۱۵) که عمومی‌ترین و اصلی‌ترین آن، نظام آفرینش می‌باشد که بقیه نظامات از آن نشأت می‌گیرند. روح و قوانین حاکم بر آن‌ها یکی بوده و هیچ نوع تحویل و تبدیلی در آن‌ها ایجاد نمی‌گردد. «فَلَنُتَجَدِّدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنُتَجَدِّدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳) و پایین‌ترین سطح، نظام قوانین و مقررات است که حیات موجودات براساس آن نضج یافته و به تکامل حقیقی خود می‌رسند با این تفاوت که در انسان این روند اختیاری است و خود انسان با تبعیت از آموزه‌های الهی یا شیطانی آن را طی می‌کند ولی سایر موجودات این روند را به اجبار بر پایه مقررات و قانون ذاتی که خمیرمایه اصلی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، طی می‌کنند.

در فرهنگ علوی این قانون و مقررات براساس آیات قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تطبیق اهل بیت (علیهم‌السلام) ایجاد شده و جامعه بشری را به سوی آن هدف ایده‌آل هدایت می‌کنند و تمام سازمان‌ها نیز باید چارچوب قوانین خود را براساس آن تطبیق نمایند و الا نخواهند توانست به کمال حقیقی دست یافته و حیات طیب داشته باشند. به تعبیر مقام معظم رهبری «نظام اسلامی، یعنی منبع تقنین و معیار و ملاک اجرا و ارکان

تصمیم‌گیری در کشور است،... نظام اسلامی فقط شکل نیست؛ محتوایی دارد؛ یعنی کارهایی باید در واقعیت زندگی مردم انجام بگیرد. تحقق این واقعیت‌ها در زندگی مردم، مردان و عناصر مؤمن و معتقد به خودش را -که دارای صفات و خصوصیات لازم هم باشند- می‌طلبد؛ این می‌شود دولت اسلامی. دولت اسلامی شامل همه کارگزاران نظام اسلامی است؛ نه فقط قوه مجریه؛ یعنی حکومت‌گران و خدمتگزاران عمومی. این‌ها باید جهت‌گیری‌ها و رفتار اجتماعی و رفتار فردی خود و رابطه‌شان با مردم را با معیارهای اسلامی تطبیق دهند تا بتوانند به آن اهداف برسند. بعد هم باید آن جهت‌گیری‌ها را در مدّ نگاه خودشان قرار دهند و به سرعت به سمت آن جهت‌گیری‌ها حرکت کنند؛ این می‌شود دولت اسلامی» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸). نمودار شماتیک آن در شکل شماره ۲ دیده می‌شود.

جدول (۲) بخشی از آیاتی که دلالت بر مراتبی بودن نظامات دارند.

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
نظام آفرینش و خلق	«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدِيرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ إِذْ يَنْزِلُ إِلَيْكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (يونس: ۳)	تدبیر نظام و مراتبی بودن آن
	«الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسئَلُ بِهِ خَبِيرًا» (الفرقان: ۵۹)	ارتباط نظام آفرینش با نظام بالادستی
	«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ» (الملک: ۳)	نظام احسن
	«هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الحديد: ۴)	ارتباط نظام زمینی با ملکوتی
	«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَ لَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (السجدة: ۴)	ارتباط طولی نظام بالادستی و پایین‌دستی

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
نظام معیشتی	«أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (الزخرف: ۳۲)	ارتباط نظام معیشتی مردم به یکدیگر
نظام حکومتی	«الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (البقره: ۱۹۴)	ارتباط نظام اجتماعی به برخورداری قانونی
	«وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (المائدة: ۴۵)	ارتباط نظام اجتماعی به برخورداری قانونی
	«وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ» (البقره: ۲۵۱)	اجرای قوانین
پیوستگی نظام هدایت	«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعَدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» (المؤمنون: ۴۴)	ارسال رسل
تعیین افق روشن	«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹)	افق هدایت الهی / آینده‌نگری
تعیین خطوط قرمز	«قُلْ يَتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَسُوفَ تَعْلَمُونَ» (زمر: ۳۹)	تعیین موضع و حدود
سلسله مراتب رهبری	«إِنَّ الَّذِينَ يُتَّبِعُونَكَ إِنَّمَا يُتَّبِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (فتح: ۱۰)	شئون در مراتب رهبری
مراتب نظامات	«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲)	سلسله مراتب
	«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» (المائدة: ۹۲)	الزامات در امر و نهی
مرجع حل اختلاف	«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (الأنفال: ۴۶)	سلسله مراتب اداری

ماهیت نظامات در فرهنگ علوی

بهترین شکل و وضعیت نظام در فرهنگ علوی بر پایه احادیث «دولت کریمه» است که تمنای مؤمنین از خداوند متعال می‌باشند که خروجی آن عزت اسلام و مسلمانان و ذلت نفاق و کفار می‌باشد که مؤمنین در آن به طاعت خدا پرداخته و به راه خدا رهنمون می‌شوند و روزی خور کریمانه خدا در دنیا و آخرت می‌شوند «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُدِلُّ بِهَا النَّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاءِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۳: ۴۲۴). نمونه‌های اعلای آن در زمان خود رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) توسط خود ایشان پیاده شد و عرب را که تحت حاکمیت قبیله‌ای و قوانین مترتب بر آن بودند تغییر داده و قانون اسلام و دستورات نبوی را بر آن‌ها حاکم ساخته بودند «فكانت العرب تظلل في النظام القبلي منذ قرون كثيرة حتى جاء نظام الاسلام فحوّل العرب إلى نظام حكومي أعلى ليس الحاكم فيه إرادته رئيس القبيلة و مقرراتها بل الحاكم فيه قانون الاسلام و الدستور النبوية» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰، ج ۲۰: ۲۰۷).

از کریم معانی مختلف کرده‌اند، برای فهم دولت کریم باید نگاه اجمالی به معانی این واژه بکنیم، بعضی کریم را منعمی می‌دانند که تمام افعال او احسان و انعام است که به سبب آن جز نفع و دفع زیان و ضرر نمی‌کند. بعضی گفته‌اند: کریم آن است که اعطاء می‌کند آنچه برای او است و آنچه برای او نیست و طلب نمی‌کند چیزی را که برای او است و برخی کریم را صفت کسی می‌دانند که اندک پذیرفته و زیاد می‌دهد (مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶: ۳۵۳) و حتی بعضی گفته‌اند: از کرم خدای سبحان این است که راضی به بخشودن گناهان نشده تا آن را تبدیل و تعویض به حسنات نمود. به فضیل بن عیاض گفتند: «اگر خداوند تو را در روز قیامت در برابر خود نگه داشته محاکمه و استیضاح کند و بگوید: «ما عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛ چه چیز تو را به پروردگار کریمت مغرور کرد» چه خواهی گفت به خدا، گفت: می‌گویم مرا مغرور کرد پرده‌های عفو و کرم آویخته تو» (مجمع‌البیان فی

تفسیر القرآن، ج ۲۶: ۳۵۲).

یحیی بن معاذ گوید: «اگر خداوند مرا در برابر خود نگاه داشته و بفرماید تو را چه چیز به من مغرور کرد خواهی گفت: مرا مغرور نمود احسان و نیکی تو در گذشته و حاضر».

عبد الله بن مسعود گوید: «هیچ یک از شما نیست مگر اینکه خداوند او را در روز قیامت استیضاح کند و بگوید: یا بن آدم یا بن آدم ای پسر آدم چه چیز تو را مغرور به من نمود ای فرزند آدم؟ چرا آنچه را که دانستی عمل نکردی؟ ای فرزند آدم چرا پیامبران را اجابت نمودی؟ (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶: ۳۵۳)»

معنای نظام کریمانه

از آنچه گفته شد می توان گفت: نظام کریم به نظامی گفته می شود که خون و سفره‌ای گسترده داشته و خیرش برای مردم بسیار باشد (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰: ۴۸۵) دولت مردانش افرادی هستند که حمیت و هدف عمده آن‌ها خیر رساندن به دیگران بوده و خوشی خود را در خوشی دیگران می بینند و با غم و اندوه آنان غمگین و ناراحت می شوند و از گمراهی آنان زجر می کشد «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبة: ۱۲۸)؛ افراد داخل نظام نسبت به هم بسیار مهربانانه برخورد می کنند ولی نسبت به مخالفین و دشمنان به سختی رفتار می کنند «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (الفتح: ۲۹)؛ در کارها و انجام مسئولیت‌ها به دنبال رضایت و فضل الهی هستند و انتظار پاداش و اجری از دیگران ندارند «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (یس: ۲۱)؛ آثار بندگی در سیمای آن‌ها به خوبی دیده می شود «سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» (الفتح: ۲۹) و در توصیف آنان در کتب الهی آمده که مانند درختی می مانند که درخت تنومندی شده و در مقابل حوادث به خوبی استقامت کرده و پایدار می مانند و با پاسخگویی مناسب و به روز به مسائل پیش آمده موجب تعجب دشمنان می گردند «ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجَبُ الزَّرَّاعُ لَيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ» (الفتح: ۲۹)؛ این مثل بیانگر این است که جامعه اسلامی و همچنین سازمان‌های آن استقلال و خودبنیان هستند و مانند خوشه گندم با ایجاد کمر بند دفاعی از درون در اطراف خود به

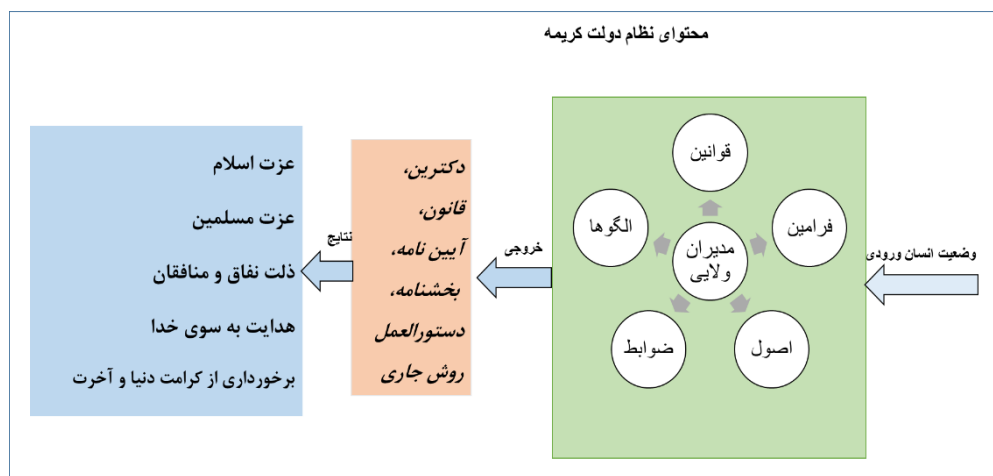
تناسب زمان در مقابل تمام مشکلات ایستادگی کرده و از درون و محیط خود استفاده کرده و هر روز بالنده‌تر از دیروز شده و نفعش به همه می‌رسد (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۷، تفسیر سوره صف، آیه ۹).

جدول (۳) بخشی از آیاتی که دلالت بر کریمانه بودن نظامات دارند

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
	«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (التوبة: ۱۲۸)	دلسوزی
	«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (الفتح: ۲۹)	نوع برخورد با غیر خودی
هویت نظام	«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (النساء: ۳۲)	ارتباط معیشتی مردم به هم
	«ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَنَتَلَّهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (الفتح: ۲۹)	استقامت و همگرایی
قوام نظام اجتماعی	«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّائِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (النساء: ۳۴)	نظام کریمانه اجتماعی
	«وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضَّلَ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ» (يونس: ۶۰)	ارتباط معیشتی کریمانه مردم به هم
ارتباط	«وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ نُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (هود: ۳)	نظام معیشتی
کریمانه	«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷)	قوام نظام اجتماعی

تعریف نظام نظامات در فرهنگ علوی

از آنجایی که در شکل‌گیری رفتارهای انسان پنج عامل دانش (قوانین)، ارزش (ضوابط)، الگو، نماد (فرامین) و اصول شکل می‌گیرد، (بابائی، ۱۳۸۳: ۱۲) می‌توان نظام نظامات را در فرهنگ علوی به صورت زیر تعریف کرد و شماتیک کلی آن را ملاحظه نمود:



ساختار کلی نظام نظامات در فرهنگ علوی

مجموعه‌ای از قوانین، فرامین، ضوابط، الگو و اصول برگرفته از قرآن و سنت که با تعامل منطقی، ساخت و ساختار، دولت کریمه را محقق ساخته و با ارائه قوانین و مقررات و دستورالعمل‌های اجرایی، رشد و تکامل همه‌جانبه سازمان را فراهم کرده و موجب عزت اسلام و مسلمین، ذلت نفاق و منافقان گردیده و اسباب هدایت بندگان به سوی خدا را مهیا ساخته و امکان برخورداری از کرامت دنیا و آخرت را فراهم می‌کند.

پایین‌ترین سطح نظام نظامات در فرهنگ علوی

پایین‌ترین سطح نظام در فرهنگ علوی، تعاملات بین اعضای یک خانواده است که با تأمل دقیق‌تر باید گفت: تعامل فرد با خودش است که بنیان و استحکام سطوح بعدی، به کیفیت تعاملات فردی برمی‌گردد که اگر فردی بتواند به استحکام درونی دست یافته و اعتقادات و رفتارهای خود را بر پایه برنامه الهی تنظیم نماید و خود درونی

(ضمیر ناخودگانه) را براساس آن تصویرسازی و نهادینه نماید (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۵). در این صورت توان رهایی خانواده و دیگران را خواهد یافت و می‌تواند در مقابل همه‌های نظام مخالفین پایداری نموده و به سلامت از کنار آنان رد شده و به مقصد نهایی برسد «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (التحریم: ۶)؛ بنابراین نظامات در صورتی خواهند توانست از چالش‌های مواجهه با نظام‌های دیگر که کارکنانش تابع محض مدیران و فرماندهان می‌باشند در امان مانند که عامل به آموزه‌های نظام خودی باشند و درون خود را چنان مستحکم سازند که دشمنان آشکار و پنهان از مواجهه با آن‌ها خوف داشته باشند «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوا اللَّهَ وَعَدُواكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (الأنفال: ۶۰)؛ قوه در این آیه شریفه عمومیت دارد و شامل همه عواملی می‌گردد که استحکام درونی در آن باعث هراس دشمن شده و او را از اجرای منویات شیطانی بازمی‌دارد که نظامات نمونه آن است، به همین دلیل اگر کشوری یا سازمانی نتواند نظاماتش را بر پایه فرهنگ ایده‌آلش تنظیم و به کار گیرد، استقلالش صوری خواهد بود.

ویژگی‌های کارکنان در نظام نظامات در فرهنگ علوی

نظامی که بر پایه آموزه‌های قرآن و سنت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت عصمت (علیهم‌السلام) (فرهنگ علوی) شکل می‌گردد بین کارکنانش رابطه ساختاری و ساختی‌اش بر پایه اصول خدامحوری، کرامت انسانی، کمال‌جویی، واقع‌نگری، حق‌مداری و ولایت‌محوری شکل می‌گیرد که رهروانش دارای ویژگی‌هایی می‌شوند که فصل‌میز آن‌ها از دیگران می‌گردد که تجمیع آن‌ها را در آیه ۷۱ سوره توبه می‌توان ملاحظه نمود. چنان که نظام غیر الهی دارای ویژگی‌های است که در آیه ۶۷ سوره توبه می‌توان تجمیع و خلاصه آن‌ها را خواند که به تعدادی از آن‌ها به‌ضرورت بحث اشاره می‌گردد و تفصیل آن را به مطالعه کتب تفسیری و روایی زیر آیات و روایات ارجاع می‌دهیم:

۱. **خیرخواه همدیگر:** جامعه ایمانی دارای نظامی است که مردمش نسبت به هم خیرخواه بوده و در انجام کارهای نیک نسبت به هم همکاری کرده و مشوق هم هستند «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» (توبه: ۷۱).
۲. **تعاون و همکاری در کارهای خوب:** در نظام ایمانی مردم در انجام امورات نیک و کسب تقوی یار هم بوده و موجب افزایش تقوای ایمانی هم می‌شوند «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (المائدة: ۲).
۳. **سبقت در کارهای خوب:** مردمی که در فرهنگ علوی زندگی می‌کنند و پذیرای نظام علوی می‌شوند در دستیابی به خیرات سرعت گرفته و از هم سبقت می‌گیرند «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (المؤمنون: ۶۱). نکته قابل توجه در این فقره این است که عجله با سرعت فرق دارد عجله کردن در جایی است که هنوز شرایط اجرایی کار به‌طور کامل مهیا نشده است و هر نوع ورود در آن موجب ابطر شدن کار و نتیجه مطلوب ندادن است، مثل میوه‌ای که هنوز نرسیده است که چینش آن ضرر است و نفع عقلایی ندارد، ولی سرعت گرفتن در انجام کار، زمانی است که شرایط انجام کار مهیا شده است و هر نوع تأخیر موجب هدررفت نیرو و در نتیجه فساد می‌شود، مانند میوه‌ای که رسیده است که هر نوع تأخیر در چیدن آن موجب هدررفت سرمایه و فاسد شدن محصول می‌گردد.
۴. **سبقت در پذیرش کارهای سخت:** در نظام علوی هر کاری که سخت‌تر باشد داوطلبش بیشتر است، چرا که نزد خدا محبوب‌تر و ثوابش بیشتر است. از این رو پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا؛ بهترین کردارهای شایسته دشوارترین آن‌ها است» و امام علی (علیه‌السلام) (درباره کارهای دشوار) فرموده است: «بهترین اعمال و کارها، کاری است که نفس خود را به انجام آن به اجبار واداری (زیرا پاداش به اندازه رنج داده می‌شود)» (فیض الإسلام، ج ۶: ۱۱۹۶).
۵. **اتمام و تداوم کارها:** در نظام علوی کارها ناتمام رها نمی‌شود، بلکه مؤمن کاری را که شروع کرده تداوم داده و به سرانجام می‌رساند و سپس کار دیگری را شروع می‌کند گرچه کار کوچکی باشد «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا وَ إِنْ قَلَّ» و کاری نزد

خدا محبوب است که تداوم داشته باشد و نصفه رها نشود «وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ مَا دِيمَ عَلَيْهَا» (الأصول الستة عشر ۱۴۲۳ ق: ۲۳۷) و این دستور خداوند به پیامبرش می باشد که وقتی کاری را به سرانجام رساندی و از آن فارغ شدی کار دیگری را شروع کن «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (الشرح: ۷).

۶. **ادخال سرور:** نظام علوی شاداب است و افسردگی در آن راه ندارد، مؤمنان تلاش دارند با وجودی که دلشان پر از غم و اندوه باشد، چهره‌ای شاداب داشته باشند و با صورت شاد با مردم برخورد نمایند «بَشْرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: ۹۱) و سعی می کنند سرور و شادابی را در میان نظام اسلامی ساری و جاری سازند، چون به خوبی می دانند که ادخال سرور از اعمال محبوب الهی است «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (الکافی؛ ج ۲؛ ص ۱۸۹).

۷. **دوستی و دشمنی برای خدا:** در نظام علوی نفسانیات - که سر منشأ زشتی‌ها و پلشتی بوده و هر چه مطابق میل او باشد با آن همراهی کرده و هر چه با او در تضاد باشد سر ناسازگاری با آن خواهد داشت - جای ندارد، نفس ایزاری می شود برای پیاده سازی برنامه‌های الهی تا رشد و تکامل آدمی محقق گردد، مؤمن به خوبی می داند نفس محملی برای تکامل آدمی است، روح آدمی به کمک نفس به تکامل می رسد؛ اما با نفسی که کنترل شده و افسارش دست عقل و حیانی قرار گیرد. از این رو در این نظام کارکنانش حب و بغضشان برای خدا صورت می گیرد و نفسانیات در آن دخالتی ندارند. چون به خوبی می دانند محبوب ترین کارها، دوستی و دشمنی برای خدا است «أَنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ» (نهج الفصاحة: ۱۶۷).

۸. **حافظ حدود الهی:** در نظام علوی مردم و کارکنان تلاش دارند که کارها در دامنه‌ای واقع گردد که بر پایه حدود الهی و علوی شکل گرفته است تا حدود الهی رعایت شود؛ مبنای مشروعیت کارها در نظام علوی داشتن سند قرآن و روایی است که از زبان ولایت صادر می شود و الا کاری که تأییدیه رهبری و ولی فقیه زمان را نداشته باشد هیچ ارزش و جایگاهی نزد پروردگار ندارد «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲).

۹. **مشوق همدیگر به خوبی‌ها:** در نظام علوی مردم مشوق همدیگر به کارهای خیر هستند و از محیط‌های آلوده و رفتارهای پلشت‌گونه همدیگر را آگاه می‌کنند تا جامعه ایمانی آلوده نشده و سالم بماند و تلاش عمده می‌کنند تا محیط را از ورود ویروس‌های خطرناک اخلاقی واکسینه نمایند؛ دستور امر به معروف و نهی از منکر تداعی این امر مهم نظام علوی است «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبه: ۷۱). اگر در آیه دقت کنیم خداوند جامعه ایمانی را چنین توصیف می‌کند که مردم همدیگر را به کارهای خوب تشویق و از کارهای زشت نهی می‌کنند که متأسفانه در برخوردهای اجتماعی به جای اینکه فعل خوب و زشت مورد توجه قرار گیرد، افراد تشویق و نهی می‌شوند و همین امر موجب سوء برداشت‌ها می‌شود.

۱۰. **صادق بودن:** نظام علوی صادق است و پایبند به گفتارهایی است که بر زبان جاری می‌سازد و سخنی که عمل نخواهد کرد بر زبان جاری نمی‌سازد «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲ و ۳).

۱۱. **همکاری در عین اختلاف در انجام کارها در بین واحدها:** یکی از آسیب‌های نظام‌های موجود تداخل در کارهای یکدیگر و عدم همکاری در تسریع امور ارباب‌رجوع‌ها می‌باشد، به طوری که انتقال یک نامه از یک اتاق به اتاق بعدی چندین روز طول می‌کشد و در این میان کارکنان و ارباب‌رجوع دچار زحمات زیادی می‌گردند، ولی در نظام علوی این پدیده نهی شده و همه افراد به همکاری با هم توصیه شده‌اند، به طوری که بین آن‌ها هیچ رخنه‌ای یافت نمی‌شود که موجب نفوذ دشمنان و ناراحتی مردم شود؛ بنیان مرصوصی که قرآن در وصف جامعه علول می‌کند، مثل انگشتان یک دست است که با وجود اینکه به تناسب جایگاهی که دارند از قدرت و مکنت متفاوتی برخوردارند ولی در موقع عمل همه یکی شده و هیچ‌کدام ساز مخالف نمی‌زنند (صف: ۴).

۱۲. **وفای به عهد و پیمان:** نظام علوی و کارکنانش پایبند به عهدی هستند که نسبت به هم می‌دهند و تا طرف مقابل عهدشکنی نکند جامعه علوی عهدشکنی نمی‌کند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

أَمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائدة: ۱) و مهم‌ترین عهدی که انسان‌ها داده‌اند که متأسفانه به فراموشی سپرده‌اند، عهدی است که با خدا در روز ازل بسته‌ایم که تنها او را عبادت کنیم و از شیطان دوری نماییم «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰ و ۶۱). جامعه علوی که بر پایه نظام علوی شکل گرفته و پایه‌های آن براساس آموزه‌های دینی و قرآن تألیف شده است پایبند این تعهد مهم است (النحل: ۹۱) و از ویژگی‌های جامعه باتقوا همین وفای به عهد و پیمان می‌باشد «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل‌عمران: ۷۶).

جدول (۴) بخشی از آیاتی که دلالت بر ویژگی کارکنان دارند

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
خیرخواهی	«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل‌عمران: ۱۰۴) «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة: ۷۱)	امر به معروف
	«يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل‌عمران: ۱۱۴)	سرعت در انجام خیرات
	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (المائدة: ۱)	دستور به خوش عهدی
وفا به عهد	«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۰ و ۶۱) «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (النحل: ۹۱)	عهد خدایی
	«بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل‌عمران: ۷۶)	وفای به عهد
صادق بودن	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مُقْتَلًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲ و ۳) «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ» (یوسف: ۱۷)	عمل به گفتار
	«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (توبة: ۷۱)	صداقت در گفتار و عمل
مشوق همدیگر به خوبی‌ها	«وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ قَالَُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ	مشوق به خیرات

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
	الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (النحل: ۳۰)	
حافظان الهی	«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (الطارق: ۴)	حافظان الهی
	«قَالَ هَلْ أَمْنَكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلِ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۶۴)	بهترین حافظ
حافظ حدود الهی	«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا» (نساء: ۳۴)	حفاظت خانوادگی
دوستی و دشمنی برای خدا	«رَبِّينَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ» (آل عمران: ۱۴)	دوستی غیر خدایی
	«فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲)	دوستی الهی
	«قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (الأعراف: ۲۴)	برخورد دشمنانه مردم
	«وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدَاوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (المائدة: ۲)	پرهیز از تعاون در گناهان

تعامل نظام نظامات با دیگران در فرهنگ علوی

افرادی که در داخل نظام علوی هستند نسبت به هم مهربان و رؤوف هستند «رحماء بینهم» ولی راهبرد اصلی نسبت به دیگران انجذاب و ارشاد است «وَ إِنِ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (توبه: ۶) ولی اگر درصدد دشمنی و ضربه زدن باشند دفع و برخورد شدید «اشداء علی الکفار» و حتی جنگ می‌باشد «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند، پیکار کنید! (و دشمن دورتر، شما را از دشمنان نزدیک غافل نکند!) آن‌ها باید در شما شدت و خشونت (و قدرت) احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران است» (توبه: ۱۲۳).

افراد داخل نظام اجازه ندارند افراد غیر خودی را دوست خود گرفته و ارتباط نزدیک با آن‌ها برقرار کنند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (الممتحنه: ۱۳) و اجازه ندارند آن‌ها را محرم اسرار و دوست صمیمی خود بگیرند و اسرار نظام را برای آن‌ها فاش کنند. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هرگونه شرّ و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شرّ آن‌ها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید» (آل عمران: ۱۱۸).

جدول (۵) بخشی از آیاتی که دلالت بر تعامل نظامات دارد

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
ارتباط رحمانی	«مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي الْوَعْدِ وَالْجُودِ مِنْ أَمْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الفتح: ۲۹)	ارتباط با خودی ارتباط با غیر خودی
ارتباط با اغیار، غیر خودی	«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا تَدِينُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الممتحنه: ۸) «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُواكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (الممتحنه: ۹)	ارتباط غیر مجاز ارتباط مجاز
ارتباط اهل کتاب	«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ أُتِّبَعْتُ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقرة: ۱۲۰)	ارتباط صمیمی
ارتباط ابراهیمی	«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَوَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۶۸)	دوستی با ابراهیم و هم‌کیشان‌ش
تعامل خدایی	«وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَّلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَتَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ» (الشوری: ۴۴)	ولایت و ارتباط خدایی

تفاوت نظام در فرهنگ علوی و غرب

ماهیت متفاوت نظام نظامات در فرهنگ علوی باعث ایجاد افتراق با دیگر فرهنگ‌ها به‌خصوص غرب می‌گردد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد، چرا که اشتراک نظام در فرهنگ علوی و سیستم در فرهنگ غرب در اجتماع انسانی هدفمند گویای این حقیقت است

که اختلافات عمده‌ای که در این عرصه دیده می‌شود به نوع نگاه و رویکرد دو فرهنگ به اجتماع، هویت و هدف از آن برمی‌گردد (اشترین، ۱۳۹۱) که بخشی از آن‌ها به شرح زیر می‌باشد:

۱. **منطق احساس و منطق تعقل:** منطق احساسی آدمی را به طرف منافع دنیوی فرامی‌خواند و برمی‌انگیزاند. وقتی که کاری قرین منفعتی بود و آدمی هم آن را احساس کرد، احساس با اشتیاق فراوان برافروخته و تحریک می‌شود، ولی اگر انسان احساس نفع نکرد، خاموش و آرام است و این منطقی است که بر سیستم و اجتماع غربی حاکم است (النجم: ۲۳).

ولی منطق تعقل انسان را به پیروی از حق وامی‌دارد و معتقد است که بهترین چیزی که انسان می‌تواند از آن بهره‌مند گردد «پیروی از حق» است، خواه انسان احساس نفع مادی کند یا خیر. چرا که آنچه ماندنی است حق است که نزد خدا است و دنیا فانی و گذرا است اگر ماندنی بود به ما نمی‌رسید و آن مقداری که در اختیار انسان قرار گرفته برای گذران این مرحله است که اندک و قابل مقایسه با بی‌نهایت آخرت نیست (الفصص: ۶۰). این منطقی است که بر نظام علوی حاکم است و رفتارها و منش‌های افرادش براساس آن انتخاب می‌گردد و ارزیابی می‌شود، در این منطق شکست معنی ندارد؛ در هر وضعیتی باشید اگر به امر الهی باشید راه ثواب و از مصادیق نیکی است «یعنی بگو به ما جز آنچه که خدا برایمان مقرر کرده نمی‌رسد که او مولای ما است و مؤمنان باید به خدا توکل کنند؛ بگو: مگر برای ما جز (وقوع) یکی از دو نیکی را انتظار می‌برید؟ (قطعاً نه) ولی ما درباره شما انتظار داریم که خدا به وسیله عذابی از جانب خود و یا به دست ما جانتان را بگیرد، پس منتظر باشید که ما نیز با شما منتظریم» (توبه: ۵۱ و ۵۲).

این منطق می‌گوید: امر سرپرستی و یاری ما با خدا است. ما از خوبی‌ها و بدی‌هایی که به ما می‌رسد جز آن نمی‌خواهیم که به ازای آنکه در برابر خدا تسلیم شده و ملتزم به دین او شده‌ایم، به ما اجر و پاداش دهد (Eltigani, ۲۰۰۴)؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: «این به خاطر آن است که در راه خدا هر تشنگی و رنج و گرسنگی به آنان می‌رسد و یا هر گامی که برمی‌دارند که باعث خشم و ناراحتی کفار می‌شوند یا هر چیزی (ضربه‌ای) که از دشمن به آنان می‌رسد در ازای همه اینان برای آنان عمل صالح نوشته می‌شود که خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند

و هر خرجی که در راه خدا می‌کند، چه کم خرج کنند یا زیاد باشد و هر دره‌ای ببیایند، برای هر گامی که برمی‌دارند پاداشی برای آنان نوشته می‌شود، همه این‌ها به خاطر این است که خدا در برابر بهترین عملی که انجام داده‌اند، به ایشان جزای نیک می‌دهد» (توبه: ۱۲۰ و ۱۲۱).

۲. دعوت به اجتماع، اتحاد و انسجام بین مردم و رفع اختلاف بر پایه آیات قرآن

برای اولین بار به نوح نبی - یعنی قدیمی‌ترین پیغمبری که دارای کتاب و شریعت بود - برمی‌گردد و بعد از ایشان حضرت ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم‌السلام) و در نهایت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله سلم) به این امر دعوت کرده‌اند.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری: ۱۳)

این معنا از آیه به خوبی برمی‌آید که خطاب در آن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امت او است و مراد از آنچه به نوح وصیت کرده‌اند همان شریعت نوح (ع) است و وصیت در جایی به کار می‌رود که بخواهیم از بین چند چیز به آنچه که مورد اهمیت و اعتنای ما است سفارش کنیم و این درباره شریعت نوح و ابراهیم که چند حکم بیشتر نبود صادق است، ولی درباره شریعت اسلام این صادق نیست، چون این شریعت همه مسائل مهم و غیر آن را متعرض شده است، ولی در شریعت ابراهیم و موسی (علیهما‌السلام)، تنها احکامی سفارش شده بود که مهم‌ترین حکم و مناسب‌ترین آن‌ها به حال امت‌ها و به مقدار استعداد آنان بود (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸: ۳۷) و شریعت عیسی هم به طوری که قرآن می‌گوید و ظاهر اناجیل گفته نیز حاکی از آن است در احکام، تابع شریعت موسی بوده‌اند، بنابراین دعوت به اجتماع به صورت مستقل و تشکیل نظام واحد و منسجم در قالب دین فقط از ناحیه پیامبران شروع شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۹۵).

۳. حقیقت نظام و اجتماع انسانی مانند قطرات و اقیانوس می‌مانند که هیچ تفاوتی در

انسانیت افراد بشر دیده نمی‌شود همچنان که هیچ تفاوتی بین قطرات باران مشاهده نمی‌شود؛ فقط وقتی قطرات با هم جمع می‌شوند نیرومندتر شده و یک قاعده واحده‌ای بین آن‌ها حاکم می‌شود و نفع و ضرر افراد تابعی از نفع و ضرر نظام می‌گردد و با مرگ نظام

افرادش نیز می‌میرند و با فسادش فاسد می‌شوند «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس: ۴۹) و وقتی بین فرد و اجتماع و نظام، تعارض و تضاد به وجود آید، قوای اجتماع بر قوای فرد غلبه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۰۲).

۴. اصلاح نظام راهی جزء اصلاح افرادش ندارد همچنان که با فساد افرادش جامعه فاسد شده و نابود می‌گردد. همه پیامبران برای اصلاح جامعه آمده‌اند و نکته آغازین حرکت آنان هدایت مردم و پذیرش آن‌ها بود «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود: ۸۸) و اگر پذیرش صورت نمی‌گرفت و لجاجت در ماندگاری در مسیر اشتباه داشتند، برای نجات بقیه حذف می‌شدند «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۷)؛ بنابراین نظام برای اصلاح و دوام آن راهی جز مراقبت از هم ندارد «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» از یک طرف ارتباطشان را با خدا محکم می‌کنند «وَيَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و از طرف دیگر با مردم ارتباط صمیمانه و عاطفی دارند «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» و در این کار جز به دستور خدا و پیامبر و رهبر الهی توجهی ندارند «وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبه: ۷۱)؛ از این روی نظام برای حفظ و بالندگی خود در مقابل آسیب‌ها، گروهی را مأمور رصد کارهای خوب می‌کند تا مشوق مردم به آن‌ها باشند و بازدارنده آنان از آلوده شدن در میکروب‌های فساد و منکرات باشند «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» با این مراقبت چندجانبه، نظام از خطرات محفوظ مانده و به رستگاری می‌رسد «وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل‌عمران: ۱۰۴) از این رو اسلام اولین منادی‌ای است که نظام را مخاطب قرار داده و مستقل به آن می‌نگرد و او را از اهمال و سستی برحذر می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۹۷).

۵. هدف نظام رسیدن به حق است و حق همان امر خارجی است که انسان در اعتقاد، خاضع و در عمل پیرو آن است و عقل تنها راه درک آن است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۹۷) این حق سرچشمه‌اش خدا است «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (آل‌عمران: ۶۰) و متظاهر در نفس الامر و متجلی در قرآن است «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ» (سبأ: ۴۹) و بعد حق جز گمراهی و

ضلالت نیست «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» پس ما را به کجا می‌برند «فَأَنْتَى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲) مواظب هم باشید «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» که تنها این هدف می‌تواند سعادت حقیقی عقلانی انسان را تأمین کند؛ به این معنی که آدمی در مقتضیات قوای خویش راه میانه گیرد؛ خواسته‌های تن را به اندازه‌ای که او را از راه بندگی و معرفت خدا باز ندارد برآورد تا با جسم سالم روح را تکامل بخشد. پیامبر با برنامه حق آمد تا رستگاری مردم را تأمین کند «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ» (التوبه: ۳۳). در صورتی که نظام اجتماعی در غرب بهره‌برداری از مزایا و لذا ید زندگی دنیا را هدف قرار داده و رأی اکثریت را شاخص آن می‌داند، چه بسا با این منطق بدی با خواست اکثریت خوب گردد و عمل نیکی، زشت و بد گردد؛ بنابراین با خواست اکثریت نمی‌توان خواست اقلیتی را که مطابق با واقع است را پس زد و رد کرد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۱۹).

ولی اسلام مدار زندگی را زندگی اخروی می‌داند که زندگی واقعی است و زندگی دنیوی مقدمه ورود به آن می‌باشد (إِنَّ الدُّنْيَا مَرْعَىٰ الْآخِرَةِ) و در این زندگی جز معارف الهی که همه آن‌ها در توحید خلاصه می‌شود چیز دیگری به سود بشر نیست و این معارف تنها از طریق مکارم اخلاقی و پاکیزه کردن نفس از هرگونه رذیله اخلاقی محفوظ می‌ماند، این زندگی با یک زندگی اجتماعی صالح متکی بر عبادت خداوند میسر خواهد شد و به کمال حقیقی می‌رسد؛ زندگی اجتماعی‌ای که در برابر مقتضای ربوبیت پروردگار خاضع و خاشع بوده و با مردم به عدالت اجتماعی رفتار می‌کردند. ضمانت اجرایی این زندگی و قوانین مترتب بر آن را از یک طرف بر عهده حکومت اسلامی و از طرف دیگر بر عهده نظام و اجتماع می‌داند که در اصل امر به معروف و نهی از منکر متجلی است؛ بنابراین هدف اصلی اسلام در نظام توحید است که اگر از مقام عالی اعتقادی فرود آید، اخلاق و اعمال می‌شود و اگر اخلاق از مقام نازل خود بالاتر رود، توحید می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۳۰).

۶. نظام دینی بر مبنای تفکر اجتماعی است نه فردی، انسان مجموعه‌ای است که از اعضا و جوارح مختلفی تشکیل شده است و بر اثر اجتماع آن‌ها یک وحدت حقیقی به وجود آمده است که انسانیت نامیده می‌شود. این امر باعث شده است که افعال و کارهای همه اجزا و قوا تحت سیطره انسانیت مستهلک شوند؛ مثلاً چشم می‌بیند، گوش می‌شنود، دست فرمان می‌برد،

پا راه می‌رود، همه برای انسان صورت می‌گیرد و همه از کار خود لذت می‌برند، چون انسان از آن لذت می‌برد. هم و تلاش این اعضا و قوا این است که خوب یا بد به خارج مرتبط باشند. این ارتباط همان است که انسان از آن‌ها خواسته است؛ چشم و گوش و دست و پا به کسی نیکی یا بدی می‌کنند که انسان می‌خواهد به آن‌ها نیکی یا بدی کند. ولی خود اعضا و قوا که تحت سلطه و قیومیت انسان هستند با خود چه ارتباط و معامله‌ای دارند؟ خیلی کم اتفاق می‌افتد که یکی از دیگری زیان بیند و به ناراحتی او خوشحال باشد (Antony, ۲۰۰۸).

بنابراین اعضا و قوا که از یک سر واحد اجتماعی تبعیت می‌کنند، این چنین است، یعنی نظامی که افرادش تفکر اجتماعی دارند و تحت قیومیت یک شخصیت اجتماعی واحد بدانند، صلاح و فساد، پرهیزکاری و نابخاری، نیکی و بدی فردی آن‌ها، عیناً همان واحد اجتماعی و نظام خواهد بود و درد یکی دیگران و خوشی یکی خوشی دیگران خواهد بود که سعدی در حکایت دهم آن را به صورت زیر به شعر در آورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی

این کلام بر پایه قول مشهور باز معنای کلام رسول خدا است که در کتب اهل سنت از نعمان بن بشیر نقل کرده‌اند: «الناس كالجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى» ولی در کافی و کتاب‌های همسان آن این حدیث به صورت زیر نقل شده است.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ، إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ، وَ أَرَوَّاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ، وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (کلینی؛ ج ۳: ۴۲۵).

تفاوت این دو نگاه در این است که در نگاه اول جامعه انسانی نسبت به هم این خصوصیت را دارند و در نگاه دوم این رویکرد مختص جامعه ایمانی است. در نامه‌ای که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مالک اشتر می‌نویسند و در توصیه‌ای که به ایشان دارند تا با مردم چه برخوردی داشته باشند این سخن تجمیع شده است و شامل هر دو جامعه می‌شود

و فرماندهان و مدیران باید در برخورد با آنان به آن توجه داشته باشند و تفاوتی بین فرد ایمانی و غیر ایمانی نباید بگذارند «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَبِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه صبحی صالح، نامه: ۵۳) و آیات زیادی به این معنی دلالت دارند که شهادت اعضا و جوارح در قیامت از جمله آن‌ها است که آنان شهادت می‌دهند که انسان از آن‌ها خواسته، فلان کار را بکنند «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النور: ۲۴)، یعنی این قیومیت و سلطه در آخرت از آن‌ها برداشته می‌شود و آن‌ها تحت فرمان بالادستی که خالقشان باشد به سخن درمی‌آیند و کار می‌کنند «وَقَالُوا لَجَلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت: ۲۱).

قرآن بر پایه این منطق تفکر اجتماعی است که درباره ملل و اقوامی، مانند یهودی و عرب‌ها و دیگران قضاوت می‌کند؛ وقتی سخن از تعصبات مذهبی و قومی آن‌ها می‌کند، طبقه‌ای را به خاطر گناه طبقه دیگری مواخذه می‌کند و حاضران را بر اثر کردار گذشتگان سرزنش و توبیخ می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۳۲۲).

جامعه‌ای که چنین تفکری بر آن حاکم است، به‌طور طبیعی افراد نادری دارد که صفت جامعه را بر نمی‌تابند و در جامعه آلوده، پاک می‌مانند و یا در جامعه پاک، آلوده می‌شوند و تابع جمع نیستند، این اشخاص به‌مثابه اجزای زائدی هستند در هیکل و ساختمان یک اجتماع فاسد یا پاک. قرآن نیز در سرزنش و مدح‌های عمومی این افراد را استثنا کرده است، مانند آیات الأعراف: ۸۳، الحجر: ۶۰، الشعراء: ۱۷۱، النمل: ۵۷، العنکبوت: ۳۲، العنکبوت: ۳۳، الصافات: ۱۳۵ و تحریم: ۹.



مطالعه هرچند اجمالی در جوامع غربی حاکی از این است که در نظام آن‌ها مینا تفکر فردی است و به خوشی خود خوش هستند و با استعاره‌های مختلف، مانند آبادانی، حفظ صلح، حقوق بشر، منافع مشترک و ... به کشتار دیگران و ریختن خون آنان وقعی نمی‌نهند و گویی که آنان انسان نیستند، وقتی این سطور را می‌نویسم گوشه‌ای از آن در افتتاح سفارت آمریکا در قدس (اورشلیم) در دوشنبه سیاه و نکبت صورت گرفت؛ دختر رئیس‌جمهوری آمریکا (ایوانکا) را با خنده‌ای در طول مراسم می‌بینید در صورتی که در چند صد متری آن حدود ۸۳ نفر شهید و بیش از ۲ هزار نفر زخمی شدند. نیویورک دیلی نیوز هم جلد مجله خود در ۱۵ می ۲۰۱۸ میلادی را به ترامپ و کوشنر اختصاص داد و به ترامپ به‌عنوان «غول کوچولوی بابا» اشاره کرد و نوشت: ۵۵ نفر در غزه به خون کشیده شدند؛ اما در افتتاحیه سفارت جدید آمریکا لبخند از روی لب‌های ایوانکا نیفتاد.

۷. در نظام علوی عامل انسجام و انتظام، عقیده و نظام اخلاقی است و نژاد، ملت، وطن، خون، زبان، قوم و ... در پیوند اجتماعی و انتظامی آن نقشی ندارند؛ خانواده که کوچک‌ترین واحد نظام اجتماعی است در پیوند زن و شوهر هیچ‌یک از عوامل فوق دخیل نیست و یک مرد با هر زنی از هر قومی و ملتی با هر زبانی و نژادی می‌تواند ازدواج کند، تنها حریمی که گذاشته شده است حریم اعتقادی است که زن مسلمان با غیر مسلمان نمی‌تواند ازدواج کند.

۸. دامنه و محدوده نظامات در فرهنگ علوی برخلاف غرب محدود به دنیا نیست، بلکه دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد و بهتر است بگوییم به اندازه طول عمر و عرصه‌هایی که زندگی انسان در آن جریان دارد این نظامات تأثیرات خود را خواهند گذاشت؛ غربی‌ها اعتقادی به آخرت ندارند و زندگی را منحصر به دنیا دانسته و ماهیتش نظاماتشان دنیوی است «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (الأنعام: ۲۹) ولی در فرهنگ علوی این دامنه تا آخرت کشیده می‌شود «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَءِثْرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» (یس: ۱۲) و آخرت نتیجه تعاملات و نظامات دنیوی است «ذَلِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر: ۷۵) و کاشت امروز برداشت آخرت را در پی خواهد داشت «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ» (الملک: ۲۷).

جدول (۶) بخشی از آیاتی که دلالت بر تفاوت‌های نظامات دارند

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
هدف	«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» (سبأ: ۴۹)	حق یا باطل
	«فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲)	هدایت یا گمراهی
	«وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره: ۴۲)	حق و باطل
	«لِيُحِقَّ الْحَقُّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلُ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (الأنفال: ۸)	اظهار حق، ابطال باطل
	«فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَجُومُ الْحَقِّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (یونس: ۳۲)	دستیابی به حق
حق	«قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» (سبأ: ۴۹)	تجلی حق
	«قَالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقُّ أَقُولُ» (ص: ۸۴)	حق‌گویی
	«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (البقره: ۱۴۷)	خاستگاه حق
	«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران: ۶۰)	منشأ حق و اطمینان به آن
	«وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (المائدة: ۸۴)	ایمان به حق
خواستگاه	«حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتَكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الأعراف: ۱۰۵)	حق‌گویی
	«يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يُنظَرُونَ» (الأنفال: ۶)	منشأ اختلاف
	«ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» (محمد: ۳)	تبعیت از حق
	«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِيلَ عَذَابُ النَّارِ» (البقره: ۲۰۱)	نیکی دنیا و آخرت

موضوع	آیات	مفاهیم مدلولی
	«فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْ مَنَاسِكِكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءِتَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ» (بقره: ۲۰۰)	دنیاطلبی صرف
	«أَمْ أَصَابَكُم مِّنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُم مِّنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكُمْ وَأَنتُمْ تَنسَوْنَ» (نساء: ۷۹)	توحیدمحوری
رویگرد	«أَوِ كَتَبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا أَلْيَسَ قَالَ غَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُمَهَا لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الرِّكَاهُ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۱۵۶)	پیوند دنیا و آخرت
	«وَ قِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلْ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَ لَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (النحل: ۳۰)	آخرت بینی
الگوی رفتاری	«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب: ۲۱)	محمدی (ص)
	«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ» (الممتحنه: ۴)	ابراهیمی (ع)
	«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يُتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (الممتحنه: ۶)	الهی، مستند به خدا
	«لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخَيْرُ وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَ مَا وَهُمْ بِهِمْ جَهَنَّمَ وَ نَسِ الْمَهَادُ» (رعد: ۱۸)	پاداش تابعین عاقبت خوش است، برخلاف متخلفان
	«وَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (رعد: ۲۵)	برخورد با عهد و پیمان شکنان
نظام پاداش دهی	«وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ (۴۷) لَّا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (حجر: ۴۸)	امنیت از آتیه و سختی های درون و بیرون
	«وَ كَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَ لَّا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَ لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يُتَّقُونَ» (یوسف: ۵۷)	پاداش بعد عمل نادیده نگرفتن تلاش دیگران
	«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (اسرا: ۱۶)	مقدمه چینی برای مجازات حتمیت مجازات با اسباب آن
	«الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (فاطر: ۷)	تفاوت در پاداش دهی بر پایه رفتار
	«اسْتَجَابُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَكَرَ السَّيِّئُ لَّا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأُولَىٰ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳)	برگشت نتیجه کار بد به بدکار مدیریت رفتار
	«فَمَكَتْ غَيْرَ يَجِيدُ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تَحْطُ بِهِ وَ جَنَّتُكَ مِن سَبَابِ بَنِي إِيْمَانَ (۲۲).... قَالَ سَنَنْظُرُ أَمْ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷) أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل: ۲۸)	مدیریت رفتار راست آزمایی گزارش با خود گزارش دهنده

موضوع	آیات	مفاهیم مدل‌ولی
دامنه و محدوده	«وَ قَالُوا إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (الأنعام: ۲۹)	نگاه محدود فرهنگ غرب به دنیا
	«إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (المؤمنون: ۳۷)	محدوده اثرگذاری نظامات غربی
	«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (المائدة: ۱۰۵)	مراقبت نفس
	«يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أُمَّمِكُمْ وَسَبَّرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التوبة: ۹۴)	مشاهده اعمال و گواهان
	«قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ لِي أَوْ لَا هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (الأنعام: ۱۶۴)	نتیجه اعمال

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

ماهیت نظام در فرهنگ علوی از نوع کریمه است که با ورود در آن به سیر تکاملی دست یافته و به جایگاه حقیقی و به عزت و شرافت ذاتی دست می‌یابند، همه انبیا از روزی که به دنیا آمده‌اند و مبعوث شده‌اند درصدد ایجاد این دولت کریمه شده‌اند، ولی مردم قابلیت لازم برای ایجاد آن را نداشته‌اند، با اینکه همه پیامبران و ائمه تلاش‌های زیادی کرده‌اند که به این دولت دست یابند و حتی حضرت سلیمان (علیه‌السلام) با درخواست از خداوند درصدد دستیابی به ملک و حکومتی شده‌اند که مانند آن به کسی داده نشده و نخواهد شد «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (ص ۳۵) و این سؤال نشان از بخل حضرت سلیمان نبوده است، بلکه به تعبیر علامه «درخواست او درخواست برای خودش است، نه درخواست منع از دیگران، نمی‌خواهد درخواست کند که دیگران را از سلطنتی چون سلطنت او محروم کند و فرق است بین اینکه ملکی را مختص به خود درخواست کند و اینکه اختصاص آن را به خود بخواند» (طباطبایی، ج ۱۷: ۳۱۱) و خداوند متعال اصول کلی و قواعد عمومی آن را در قالب قرآن به پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کردند و ایشان نیز توانستند در حد قابلیت مردم گوشه‌ای از آن را محقق سازند و سپس تعطیلی در توسعه آن اتفاق افتاد تا

اینکه امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) توانستند احکام تعطیلی را دوباره اجرایی نمایند، ولی مردم کوتاه‌نگر و جاهل تاب عدالت او را نداشته و او را در محراب عبادت به شهادت رساندند و این امر تا زمانی که مردم استحقاق و قابلیت لازم را به دست آورند طول خواهد کشید تا زمانی که دین و برنامه خدا به کلی عملیاتی شود و این آیه محقق شود «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (الصف: ۹) و این به روایت علی بن عقبه که از پدرش نقل می‌کند از قول ابی جعفر (علیه‌السلام) در زمان حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به وقوع می‌پیوندد.

«إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِنَأْذَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ ق، ج ۸: ۳۵۳) یعنی دولت ما در پایان همه دولت‌ها خواهد آمد و همه قبل از ما به حکومت خواهند رسید و این جریان از این جهت است تا نگویند، اگر ما هم حکومت داشتیم، مانند این‌ها با عدالت رفتار می‌کردیم و این است قول خداوند متعال که فرمود: «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» و این به معنای این است که مردم از تمام دولت‌های سابق مأیوس می‌شوند و آن‌ها نمی‌توانند خواسته‌های مردم را تأمین و عزت و شرافت لازم آن‌ها را فراهم نمایند و به همین دلیل اقبال عمومی به این ندا داده می‌شود (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۳۸۵).

از آن جا که لازمه پایداری کشورها و دولت به نظامی است که براساس آن مردم در کنار هم جمع شده‌اند و هویت ملی آن‌ها را تشکیل می‌دهد و مردم برای پایداری آن در مقابل تهدیدات ایستادگی کرده و تا ایثار جان و مال پیش می‌روند. نظام برای اینکه در هویت اصلی باقی بماند، لازمه‌اش این است که نظامات مستخرجه از آن، مشحون از ارزش‌ها و باید و نبایدها باشد که ساخت و ساختار نظام فکری و ارزشی به اعتباری فرهنگ جامعه را ساخته است. نظام اسلامی که در سال ۵۷ هجری شمسی به رهبری امام خمینی (ره) و همراهی مردم شکل گرفت و به پای درخت انقلاب آن خون‌ها ایثار کردند و مشکلات زیادی را تحمل کردند، در صورتی به همان شکل اولیه باقی می‌ماند و پویا می‌گردد که به مسائل زیر توجه گردد:

۱. بهترین راهبرد در نهادینه‌سازی نظام دینی، تبیین و نهادینه‌سازی فکر و اندیشه توحیدی و رسوخ در ناخودآگاه‌ها می‌باشد.

۲. الزامات پایداری نظامات در فرهنگ علوی به نهادینه شدن اوصافی است که مدیران در مرحله اول و کارکنان دولتی در مرحله بعد باید به آن پایبند باشند تا مردم به عینه این ویژگی‌ها را در رفتار آن‌ها مشاهده نمایند؛ مانند خیرخواهی، حافظ حدود الهی، دوستی و دشمنی برای خدا، همکاری در عین اختلاف نظر، صادق بودن، مشوق هم به کارهای خوب، ادخال سرور، اتمام و تداوم کارها و تعاون و همکاری.
۳. بین مسئولین و مردم از نظر نظام حقوقی و برخورداری از امکانات هیچ تفاوتی نباید دیده شود و متصدی امور شدن به غیر از مسئولیت و امتیازهای اجتماعی، امتیازی دیگری برای دولت‌مردان نمی‌آورد و الا باید رهبری بیشترین حقوق را بگیرد (Kotter, ۱۹۹۹).
۴. تفاوت این نظام با سایر نظامات به خوبی درک و فهم شود که در جدول زیر تجمیع شده است.

جدول (۷) تفاوت‌های نظام نظامات در فرهنگ علوی و غرب

فرهنگ غرب	فرهنگ علوی	موارد و موضوعات
حس و تجربه	حس، تجربه، تعقل و وحی	ابزار شناختی
لذات نفسانی	پاداش مادی و رضایت الهی	انگیزش
قوانین و مقررات انسانی	دستورات الهی	معیار در قضاوت
متفاوت و جدا از هم	واحد و ذومراتب	حقیقت نظام نظامات
بیرونی و ابزاری	درونی (وجدانی) و بیرونی	اصلاح نظام
رفع اختلاف و بازدهی بیشتر	دستیابی به توحید و حقیقت انسانی	هدف
تفکر فردی	تفکر اجتماعی	ساخت
سود مشترک	انتظام عقیده و نظام اخلاقی	همگرایی و انسجام
دنیا	دنیا و آخرت	دامنه و محدوده اثرگذاری

فهرست منابع و مآخذ

الف. فارسی

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، صبحی الصالح (۱۳۹۵ ق)، قم: انتشارات الهجره ایران.
- آنتونی، آریلاستر (۱۳۷۷)، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، ص ۱۷ - ۱۴.
- ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقسی المصری (۱۹۹۵ م)، لسان العرب، بیروت: دارصادر: دار بیروت.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان .
- آقابخشی، علی؛ افشاری‌راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، چهل حدیث، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۳)، مبانی استراتژی فرهنگی براساس زمامداری حضرت علی (ع) و اصول برگرفته از نهج‌البلاغه، دانشگاه عالی دفاع ملی، سال ششم، شماره هجدهم.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۴)، رمز موفقیت در تحقیق، چاپ دوم، انتشارات فکر و بکر.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۵)، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام)، ویرایش دوم چاپ سوم.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۹۶)، فرهنگ در کلام و سیره امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۹۷)، هدایت و رهبری از دیدگاه قرآن و راهبردهای آن، فصلنامه علمی پژوهشی مدیریت اسلامی، سال بیست‌وششم، شماره ۱.
- براتعلی‌پور، مهدی (۱۳۸۱)، چاپ اول، لیبرالیسم، قم: انجمن معارف اسلامی ایران، ص ۱۳.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ابلاغیه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۹۷/۷/۲۲.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ ش)، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم))، چاپ چهارم، تهران.
- جوادی آملی عبدالله (۱۳۹۷)، تفسیر سوره صف، آیه ۹.
- حسینی محمدحسین، مفهوم سازی سبک زندگی فرهنگی، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، ۲۳-۴۵.
- رابن هارد کونل (۱۳۵۷)، لیبرالیسم، ترجمه منوچهر فکری ارشاد، توس، ص ۹.
- رستگار، عباس علی (۱۳۸۹)، معنویت در سازمان، تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذهب.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۹)، مدیریت فراملی و جهانی، تهران: انتشارات سمت.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الإسلام)، مترجم: فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام، تهران.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للشعیری)، چاپ اول، نجف.
- شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، وسائل الشیعه، قم: آل البيت.

- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۰۵ ق)، *مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیلة من الواجبات و المستحبات* (ط - القدیمة)، چاپ اول، بیروت، ص ۴۵.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۶۲ ش)، *الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، چاپ اول، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، *تفسیر المیزان*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰)، *مجموعه رسائل*، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، چاپ اول، مشهد.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات فراهانی.
- عالم عبدالرحمن (۱۳۸۳)، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- عبدالمقصود، ع (۱۳۶۲)، *امام علی بن ابی طالب (ع)*، مترجم س. جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- عده‌ای از علماء (۱۴۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش)، *الأصول الستة عشر (ط - دار الحدیث)* چاپ اول، ایران؛ قم.
- فیاضی، غلامرضا، *تعلیقه بر نهاییه الحکمه*، ج ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی (ط - الإسلامیة)*، چاپ چهارم، تهران.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، چاپ اول، قم، ص ۳۸۵.
- ملک افضلی اردکانی محسن، ۱۳۹۱، *مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه اصول*، فصلنامه مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و چهارم، بهار.
- مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۴)، *جیستی و جرابی علوم انسانی*، نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، چیت‌سازیان و جوانعلی آذر، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
- نائینی میرزا، محمدحسین (۱۴۱۷ ق) (۱۳۹۱)، *فوائد الاصول*، دفتر انتشارات اسلامی قم به نقل از ملک افضلی اردکانی.
- نوروزی، رضا علی (۱۳۹۲)، *بررسی و تبیین مفهوم «انسان متعالی» از منظر قرآن کریم*، پژوهشنامه قرآنی، شماره دوره ۴، شماره ۱۴.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۹۴)، *رویگرد نظام‌مند به مدیریت*، نقطه‌های آغاز در مدیریت اسلامی، چیت‌سازیان و جوانعلی آذر، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ ق)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه (خوئی)*، چاپ چهارم، ج ۸، تهران.
- هافستد، گ (۱۳۸۷)، *فرهنگ‌ها و سازمان‌ها و برنامه ذهنی*، مترجم ع. ا. دیگران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

ب. انگلیسی

- F.Webster, **Theories of the Information Society**, London: Routledge, ۱۹۹۵. p. ۱۴۴ .
- Andersson, M., & Jansson, A. (۱۹۹۸). **The Blurring of Distinctions**. Media Use and the Progressive Cultural Lifestyle. Nordicom Review, ۲, ۶۳-۷۷.
- Antony Black, ۲۰۰۸, **the West and Islam: Religion and Political Thought in World History**, Published to Oxford Scholarship Online,
- D.Baker, ET. Al (Eds), **Globalization and Progressive E conomic Policy**, Cambridge University Press, ۱۹۹۸

- Donella H. Meadows, ١٩٩٦, **Thinking in Systems: A Primer**, Kindle Edition, LONDON • STERLING, VA
- Eltigani Abdelgadir Hamid, **the Qur'an and Politics**, Publisher: International Institute of Islamic Thought (٢٠٠٤)
- Kotter, **What Leaders Really Do** (١٩٩٩). Cambridge, MA: Harvard Business Review
- Mai Moua **Culturally intelligent leadership: Leading through intercultural interactions**, business expert, press, ٢٠١٩
- Muhammad Asad, **the Principles of State and Government in Islam**, Publisher: A S Noordeen (Malaysia)